

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم
شماره ۶۷ - مهر ۱۳۸۴ - اکتبر ۲۰۰۵

گزارش سیاسی هیات مرکزی حزب کار ایران (توفان) به سومین کنگره حزب (۸) جنبش کمونیستی، مواضع و وظیفه آن در ایران

دفاع از پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم

وظیفه مهمی که حزب ما دارد مبارزه بی وقفه برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم است. این وظیفه اساسی را فقط حزب طبقه کارگر با تسلطی که به دانش کمونیسم و تجربه مبارزاتی که دارد میتواند به انجام برساند.

حزب طبقه کارگر در محیط طبقاتی زندگی میکند و بر اساس قانون ماتریالیسم دیالکتیک از این محیطی که وی را در بر گرفته است متأثر میگردد. هر روز مورد حملات بی امان گلوله های تلخ و شیرین تبلیغات بورژوازی است. اعضای حزب در این محیط خرد بورژوازی چه بسا تحت تاثیر این تبلیغات مستمر ایدئولوژیک قرار گرفته مرعوب شده، از سختی و صعب العبوری راه بهراس افتاده، دچار یاس و سرخورده گی شده و از پای بیفتند. اعضای جدید و بی تجربه حزب و هوداران آن که جای خود دارند، حتی اعضای با تجربه تر حزبی ممکن است مانورهای بورژوازی را نشاناسند و نتوانند بدل تاکتیکهای متنوع آنها را به موقع بکار برند. این مبارزه بیرحمانه طبقاتی ایدئولوژیک که در بیرون از حزب جاری است در درون حزب تاثیرات خودش را باقی میگذارد. از این گذشته مبارزه عظیم ایدئولوژیک بورژوازی همراه با ماشین غول آسای تبلیغاتی و امکانات نامحدود مالی، مجموعه جنبش کارگری و کمونیستی را مورد یورش وحشیانه قرار... ادامه در صفحه ۲

گفتگوی روزنامه همبستگی بلژیک با محمد حسن دیپلمات اسبق اتیوپی و کارشناس مسائل خاورمیانه پیرامون اوضاع عراق

رسانه های امپریالیستی هر روزه می کوشند و از هیچ جعل و دروغی نیز دریغ نمی ورزند تا حقایق جاری در عراق را قلب کنند و تصویری از اوضاع و احوال عراق ارائه دهند که گویا جنبش مقاومت عراق برای تحقق اهدافش مردم بیگناه و غیر نظامی را بخاک و خون میکشد، بری از هرگونه رحم و تمدن است، واپسگرا، تروریست و ضد بشر است. چندین انفجار بمب در اماکن عمومی و تکه پاره شدن دهها مردم غیر نظامی در شهرهای عراق و بویژه در بغداد که این روزها در رسانه های غربی به تصویر کشیده شده اند، پرسشهای متعددی را برای عموم مردم از ادیخواه و حقیقت جو جهان طرح می نماید.

“توفان” برای پاسخ به این پرسشها، برگردان گفتگو با محمد حسن، دیپلمات اسبق اتیوپی و کارشناس خاورمیانه را که مورخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۵ در نشریه همبستگی بلژیک به انگلیسی انتشار یافت، در اختیار خوانندگان عزیز خود قرار می دهد به این امید که گامی ولو کوچک در تنویر افکار و همبستگی با جنبش مقاومت رهاییبخش عراق بر داشته باشد.

امپریالیستها می کوشند تا میتوانند بر جنابیات بیکران خویش با سانسور و جعل اخبار سرپوش بگذارند و آنجا نیز که این استتار مقدور نیست آنها به گردان نیروهای آذیبخش عراقی بگذارند. نمونه زیر که در لوموند دیپلماتیک درج شده است نشان میدهد که نحوه آموزش قوای اشغالگر امپریالیستی چگونه است. حد و مرز آدمخواری آنها از تصور متعارف برون است و از مرز باورهای

انسانهای عادی به سختی عبور میکند. “تیرو های اشغالگر از سروسامان بخشیدن به این اوضاع نا توانند. برغم روند سرکوبی که از هیچ اقدامی حتی توسل به آدم ربایی، ایجاد زندان های مخفی، شکنجه (که زیاده روی های زندان ابو غریب نمونه بارز آن بود)، و با کاربرد بی تناسب نیروی نظامی، رو گردان نیست. جیم طالب jim talib، سربازی که در حمله فلوجه شرکت داشت چنین شهادت می دهد: « روزی، در حالیکه اسیری را به زندان می بردم، افسر مأمور بازپرسی به ما گفت که دیگر آنان را به زندان... ادامه در صفحه ۴

ده روزی که دنیا را تکان داد

انقلاب کبیر اکتبر دنیا را تکان داد و هنوز سرمایه داران از تکان این انقلاب خواب راحت به چشمانشان راه نمی یابد. انقلاب کبیر اکتبر شیپور بیداری بشریت بود و با این بیدار باش جهان در حال تنش باقی مانده است. خیانتکاران و دشمنان کارگران که بر ضد انقلاب به دسیسه چینی مشغول بودند موفق شدند پس از مرگ استالین بر اهرمهای قدرت چنگ انداخته و شوروی سوسیالیستی را بی سر کنند و لاشه حزب رویزیونیستی را به سرایش سقوط... ادامه در صفحه ۳

قطعه نامه کنگره سوم حزب کار ایران (توفان) پیرامون برخورد حزب ما به مسئله ملی در ایران

قرار میگردد. در این مرحله دهقانان و کارگران در یک کلام جمیع طبقات جامعه نیروی ذخیره طبقه بورژوازی هستند. در این دوره نخست که مرحله تشکیل دول ملی و واحدهای مستقل اقتصادی و سیاسی است طرح مسئله ملی ماهیتا با طرح مسئله ملی در دوره بعدی یعنی در دوره ایکه بازرگانی جهانی شده، مرزهای ملی در زیر فشار سرمایه های جهانی در هم شکسته و امپریالیسم جهانخوار به صحنه آمده و به اختلاط ملل کمک کرده و تضاد کار و سرمایه را با تبدیل به تضاد اساسی جهان در مرکز توجه قرار داده است متفاوت است. صفت مشخصه این دوران پیدایش جنبشهای کارگری و ضد استثمار و مبارزه ارتش کار در مقابل سرمایه است. نگاه کمونیستها در حل مسئله ملی بر خلاف ناسیونال شونیستها معطوف به تفاوت ماهوی این دو مرحله است و نظر به مشخصه دوران نوین دارند. ناسیونال شونیست... ادامه در صفحه ۷

از نظر تاریخی لزوم طرح مسئله ملی به انقلابات بورژوازی و تکامل شیوه تولید سرمایه داری و گسترش تولید کالایی بر میگردد. دوره ایکه حکومتهای مطلقه فئودالی پاشیده شده، توده های مردم بصورت انبوه به سیاست و به آزادیهای بازرگانی، اقتصادی و سیاسی عمومی روی آورده و در پی تشکیل دولتهای ملی برای شکستن موانع راه تحولات اقتصادی برآمده اند. در این دوره، دوره بیداری توده عظیم دهقانان و کشیده شدن آنان به جنبشهای دموکراتیک است که مسئله ارضی را در مرکز حل مسئله ملی قرار میدهد. در این دوره حل مسئله ارضی در جنبش ضد فئودالی با سرنوشت رشد سرمایه داری و قدرت گرفتن بورژوازی پیوند خورده است و مبارزه ملی بمفهوم تلاش برای برپایی دول مستقل سیاسی و اقتصادی و حل مسئله ارضی به نفع نظام سرمایه داری در مرکز توجه

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

گزارش سیاسی ...

میدهد. مقاومت در مقابل این یورش، ایجاد مصونیت در طبقه کارگر و راهروان راه آزادی وی، بسیج طبقه کارگر و کادرهای فعال آن برای ضربه متقابل و افشای دشمن وظیفه مهم حزب طبقه کارگر یعنی حزب کار ایران (توفان) است.

برای چنین رزم مهمی طبقه کارگر به وجود حزب پیشاهنگ نیاز دارد. ما به وجود ستاد فرماندهی یعنی حزب طبقه کارگر نیاز داریم تا ارتش کارگران و زحمتکشان را علیه طبقه حاکمه و امپریالیستها و صهیونیستها رهبری کند. تبلیغ در مورد اهمیت حزب طبقه کارگر یکی از زمینه های مبارزه با افکار خرده بورژوازی و انحرافی در جنبش کمونیستی ایران است. باین جهت باید بر این واقعیت تکیه کرد که طبقه کارگر بدون تشکیل سیاسی هیچ چیز نیست و چرخ پنجم گاری فعالیت سیاسی طبقه بورژوازی به حساب میاید.

دشمنان طبقه کارگر نقابهای گوناگونی دارند، آرایش گوناگونی میکنند، زبانهای گوناگونی بکار میبرند و همه این شگردها برای آن است تا مبارزه کمونیستها در حزب طبقه کارگر را به کجراه برده و مانع شوند حزب کمونیست و بطور مشخص حزب کار ایران (توفان) بتواند قدرت سیاسی را در ایران به کف آورد.

مبارزه حزب ما با انحرافات ایدئولوژیک، آموزشی به همه کمونیستها و انقلابیون ایران است. اهمیت این مبارزه در این است که رفقای ما در هر کجای دنیا که ساکن باشند با خواندن نظریات ما جهت درست را یافته و باصطلاح خط پیدا کرده از نظر واحدی با استدلالات منطقی مشابه ای به دفاع برخاسته و تأثیر قطعی در جنبش انقلابی ایران میگذارند. نظریات حزب ما قطبمای کمونیستها در مبارزه است. بدون این قطبنا کشتی مبارزه در توفان حوادث به کجراه خواهد رفت. مبارزه در عرصه ایدئولوژیک یکی از ارکان مبارزه حزب ماست. رفقای ما باید این امر را جدی تلقی کنند.

حزب کار ایران (توفان) این امر را جدی گرفت و توانست بر این اساس به افشای "حزب کمونیست کارگری ایران" که توسط جریان ناپاک منصور حکمت بوجود آمد و از کمکهای مالی صهیونیستهای اسرائیل برخوردار است و از همه امکانات تبلیغاتی امپریالیستهای آمریکا و انگلیس در اروپا، آمریکا و منطقه استفاده میکند، بپردازد. حزب ما نخست آنها را در عرصه ایدئولوژیک شکست داد و ماهیت تئوریهی ارتجاعی و لیبرالی آنها را بر ملا کرد، آنگاه نتایج سیاسی این تئوریهی منحرف را از پوسته حرفی های روشنفکرانه بدر آورد و حمایت آنها را از امپریالیسم و صهیونیسم و به سلاخی فرستادن کمونیستها و خوار شمردن دشمن طبقاتی را از کنه نظریات آنها بیرون کشید و نشان داد که آنها مامورند تا به ایجاد آشفته فکری و تکرار مکررات نسخه های ضد کمونیستی محافل زرد امپریالیستی دست زده و این غزبلات مردود را بعنوان نوآوری "کمونیستی" طرح کنند. این جریان آلوده عده ای از جوانان مبارز صمدیق راه طبقه کارگر را به ویروس افکار لیبرالی خویش مبتلا کرد که تأثیرات مخرب آن هنوز در میان بقایای آنها به چشم میخورد و زمان فراوان می طلبد تا ریشه آن را برای همیشه خشک کرد. منصور حکمت، بانی این تئوریهی لیبرال امپریالیستی عمرش به پایان رسید ولی بیماری لاعلاج "حکمتیسم" هنوز زهر خود را به جنبش کمونیستی ایران و منطقه می ریزد. حزب کار ایران (توفان) توانست در عرصه سیاسی ماهیت اکونومیستی ترهای آنها را بر ملا کند، دشمنی آنها را

با لنینیسم و همدستی آنها را با امپریالیسم با نفی تئوری امپریالیسم لنین نشان دهد. حزب ما نشان داد که این عده با سیاست عنیگرانی برای بدم انداختن مبارزان راه رهائی طبقه کارگر فعالیت میکنند، این عده با ایران و ایرانی دشمن اند و هر مبارزه ملی بر علیه امپریالیسم را ارتجاعی ارزیابی کرده و آمریکا را "کشوری "متمدن" میدانند که باید از آنها حمایت کرد. ما نشان دادیم که این عده در یوگسلاوی، افغانستان و عراق از استعمار حمایت میکنند. ما نشان دادیم که میهنپرستی در قاموس این خود فروختگان ترسکیست هرگز مفهومی ندارد و آنها با تبلیغات خود زمینه ایجاد یک ستون پنجم ذهنی در ایران را در زیر لوای دروغین "انترناسیونالیستی" (بخوانید کسموپولیتیسیم که همان جهان وطنی باشد توفان) فراهم میآورند. ما نشان دادیم که تئوریهی من در آوردی و پوچ آنها مستخرجی از تئوریهی کهنه دشمنان مارکسیسم لنینیسم است و هرگز بر مبنای تحلیل طبقاتی و اعتقاد به مبارزه طبقاتی استوار نیست. تئوریهی ارتجاعی "زادیهی بی قید و شرط" که نفی ماهیت طبقاتی مقولات اجتماعی و طبقاتی "دموکراسی"، "آزادی"، نفی ماهیت طبقاتی دولت، نفی دیکتاتوری پرولتاریا، نفی حزب طبقه کارگر بمشابه سازمان مستقل طبقاتی در عرصه های سیاست، ایدئولوژی و سازمان است، از این گونه تئوریهی ارتجاعی میباشند. ما نشان دادیم که تئوری مضحک و من در آوردی "سناریوی سفید و سیاه"، یک تئوری عمیقاً ارتجاعی است که هدفش باز کردن راه برای همدستی با صهیونیسم و امپریالیسم و همه متحدان آنها در ایران از جمله سلطنت طلبان و رویزیونیستهای توده ای - اکثریتی است. ما نشان دادیم که این عده ضد سوسیالیسم هستند و اساساً بجز رونویسی از آثار دشمنان سوسیالیسم چیزی بعنوان اهداف تئوریک خویش عرضه نکرده اند. کتب مباحث درونی آنها در زمینه سوسیالیسم نه تنها نسخه برداری از حرفهای تکراری ضد کمونیستهاست و چیز نوی نیست، مجموعه ای از دروغ و جعل و تزویر و تحریف است که نشان میدهد این عده اگر بر ماهیستان تردید نکینم تا به چه حد از دانش کمونیسم بدورند و تا به چه حد درک نازلی از کمونیسم دارند. فرار آنها از لنین به مارکس فرستادن افراد صدیق بدنبال نخود سیاه است. همین فرار فاجعه تئوری "سناریوی سفید و سیاه" را آفریده که این بیچاره ها را در توضیح مبارزه انقلابی مردم عراق دچار دست انداز کرده است. کار زار. آنها در کارزارهای ضد کمونیستی آنها هر روز زارتر میشود. هر روز بینش ناتوانی لیبرالیسم بورژوازی و ژورنالیسم سترون منصور حکمتی در برخورد با صخره خلل ناپذیر مارکسیسم لنینیسم عیار قلبی خویش را بهتر بروز میدهد، ماهیت افکار انحرافی آنها در یک کلام دشمنی موزیانه و پنهانی و بزدلانه با لنینیسم است. دشمنی با سی سال تجربه افتخارآمیز دوران ساختمان سوسیالیسم در شوروی توسط معمار بزرگ سوسیالیسم رفیق استالین کبیر این رهبر استثنائی تاریخی است. این جریان انحرافی در اثر مبارزه حزب ما چه در عرصه ایران و چه در منطقه و چه در جهان بکلی ورشکسته شده است و باید برای اضمحلال آن حداکثر کوشش را به عمل آورد. سرمایه گذاری امپریالیستها و صهیونیستها بر روی آنان فاقد تأثیرات دراز مدت است. درخواستهای سازمانهای انقلابی غیر ایرانی و بویژه اروپائی تا اسناد حزبی ما را در مورد این عده در اختیار داشته باشند حاکی است که چه دستهای ناپاکی برای مشهور کردن و بزرگ کردن این جریان ناپاک و خطرناک در پشت پرده فعال هستند. حزب ما مفتخر

است که ضربه قطعی را به این شکل وارد کرده و در آینده نیز به مبارزات سیاسی ایدئولوژیک خویش علیه این ویروس بورژوا لیبرالی ادامه خواهد داد و در پیکار برای پاکیزگی م - ل تمام مساعی خود را بکار میگیرد. هم اکنون مبارزان انقلابی فعالین این جریان مشکوک را همراه با توده ای های عراقی در متن رزم آزادیبخش و انقلابی بدیار عدم میفرستند. این سرنوشت همه خائنین به خلق و همدستان استعمار و امپریالیسم است.

البته مبارزه حزب ما برای پاکیزه گی مارکسیسم لنینیسم به مبارزه با این جریان منحرف محدود نمیشود. حزب ما آن نظریات انحرافی را نیز که به مماشات با سوسیال شونیستهای کرد ایرانی و آذری پرداخته بودند و میپردازند به باد انتقاد گرفت و درک کمونیستی خود را در بر خورد به مسئله ملی نشان داد. حزب ما طرح کرد که کمونیستها مسئله ملی را چیزی قائم بالذات، ابدی و منتزع از متن مبارزه عمومی انقلابی مردم و در دشمنی با طبقه کارگر نمیبینند. مسئله ملی همواره جزئی از مسئله عمومی مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی و پرولتاریائی جهانی است و فقط در پرتو این امر است که باید به آن برخورد کرد. کمونیستها هرگز جاده صاف کن بورژوازی ملت‌های تحت ستم نیستند و نبوده اند. آنها هوادار پیکار مشترک پرولتاریای همه ملل ساکن ایران و از جمله بر علیه ارتجاع بورژوازی هر ملت معینی هستند. مرتجع و ضد انقلابی کرد، عرب، آذری همانقدر ضد انقلابی و مرتجع است که مرتجع فارس و یا بلوچ ضد انقلابی میباشد. تعلق به ملیت تحت ستم هرگز مجوزی برای همدستی با امپریالیست و صهیونیست نیست و توجیه گر تدارک کشتار قومی نمیباشد.

از این جهت است که حزب ما به مبارزه ایدئولوژیک در راه پاکیزه گی مارکسیسم لنینیسم تکیه میکند، زیرا این مبارزه برای همه نیروهای انقلاب و بویژه کمونیستها و اعضای حزب ما راه گشایست. در غیر این صورت عرصه را بر پیدایش خروشچفها، برژنفها، یلتنسینها، گورباچفها، پوتینها، نظریات، ها، ترکمن باشی ها، علی اوف ها، نوتی ها، گومولکاها، کادارها، تیتوها، اسکندری ها، رادمنش ها، کیانوری ها ویا سایر خائنین باز کرده ایم.

کنگره حزب ما بر آن است که باید تهاجم ایدئولوژیک بورژوازی و خرده بورژوازی را به حزب و حزبیت شناخت و خویش را برای مبارزه با آن آماده کرد. بسیاری از این سخنان دشمنان و یا منحرفین از مارکسیسم لنینیسم سخنان تازه ای نیست. جنبش کمونیستی نه تنها در تئوری حتی در عمل ورشکستگی آنها را ثابت کرده و بدور افکنده است لیکن این نظریات انحرافی باز بهر علت که باشد مطرح میشود. حزب ما باید در آینده در خدمت پاکیزه گی مارکسیسم لنینیسم به اهمیت حزب، حزبیت، مسئله گزینش "جبهه" در مقابل حزب، انحراف اتارکو سندیالیستی در فعالین جنبش کارگری، روشن کردن تفاوتهای مبارزه حرفه ای اتحادیه ها، بحث مربوط به شوراهای و نقش آنها و سردرگمی نیروهای انقلابی در این امر، نقش حزب در رابطه با این دو مقوله و سپس ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا، معنا و مفهوم سوسیالیسم، موازین لنینی حزبی و مبارزه با فراکسیونیسم برای حفظ اراده آهنین حزبی، بروز و خیانت رویزیونیسم و همدستی آن با امپریالیسم باز کند. مسلماً در عرصه پیکار اجتماعی دشمنان طبقه کارگر به فعالیت در جهت ایجاد انحرافات جدید نیز همت میگذارند که حزب ما باید با توجه به اولویتها ترتیب برخورد و افشای آنها بعهده... (ادامه در صفحه ۳

سَرنگون باد رژیَم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

گزارش سیاسی ...

گیرد.

کمونیستها و مسئله ملی در ایران

رفقا!

امروز باید در برخورد به مسئله ملی از بیان جمله پردازیهایی کلی خودداری کرد. زیرا مسئله ملی در ایران پس از حمله امپریالیستها به عراق و پس از نقض حقوق ملل توسط امپریالیستها در جهان و توجیه آن به بهانه مبارزه علیه "تروریسم"، پس از برافراشتن تئوری "اقدامات پیشگیرانه" برای تجاوز دلبخواه بهر کشور، مفهوم مشخص خویش را پیدا کرده است. هیچ کمونیستی نمیتواند بر این مسایل حد روز، چشم خویش را ببندد و طوری اظهار نظر کند که نه سیخ بسوزد و نه کباب و اینکه گویی در جهان اتفاقی نیفتاده است و همه چیز بر منوال سابق است.

بر این اساس حزب ما بر آن است که همه کمونیستها باید حل مسئله ملی را از نقطه نظر منافع عمومی مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مورد بررسی قرار دهند. هر جنبش ملی گرایانه که بخواهد حل مسئله ملی را جدا از مبارزه عمومی انقلابی و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و جدا از این متن بصورت انتزاعی طرح کند جنبشی ارتجاعی و همدست امپریالیسم است و باید با آن مبارزه کرده و آنرا افشاء نمود. کمونیستها هرگز برای بورژواهای ستمگر ملیتهای تحت ستم تا دستشان به بهانه ملی گرایی در چپاول زحمتکشان ملت خودی باز باشد چک سفید صادر نمیکند. ملتی که بخواهد در همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم تدارک قتل عام ملت دیگری را ببیند و به نفرت ملی دامن زند نه تنها خودش آزاد نیست بلکه در جبهه ای قرار گرفته است که آزادی خود وی را نیز به آینده ای دور و نه اگر نامعلوم موکول میکند.

کمونیستهای ایران باید مسئله مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را با حل مسئله ملی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیوند زنند. کمونیستها باید در عین برسمیت شناختن حق هر ملتی برای تعیین سرنوشت خویش حتی تا سر حد جدائی روشن کنند که خودشان هوادار وحدت ملل و همبستگی طبقه کارگر این ملل در مقابل دشمن مشترک اند. باید روشن کند که امر جدائی در شرایط کنونی کشور ما هرگز به صلاح نیست و حزب ما از این دریچه به امر مسئله ملی در ایران مینگرد. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش اساسا یک حق دموکراتیک است، برخورد کمونیستها به این حق نیز مستثنی از برخورد کمونیستها نسبت به سایر حقوق دموکراتیک نمیشاند. حقوق دموکراتیک تابعی از مصالح مبارزه طبقاتی بوده و خواهد بود و باید تنها از دریچه نابودی بهره کشی انسان از انسان و رهایی بشریت در مجموع خود از چنگال بربریت سرمایه داری مورد نظر قرار گیرد. کسب آنچنان "حق دموکراتیکی" که مبنای نابودی دموکراسی پیگیر و بالنده بطور کلی باشد ابزاری برای سرکوب دموکراسی بطور کلی است. این است که این حق ملی را نمیتوان به بهای سرکوب ملت دیگری کسب کرد. حمایت از تجاوز امپریالیستها به عراق نقض حق حاکمیت ملل است، تجاوز به افغانستان نقض حاکمیت ملل است، اشغال سرزمین فلسطین نقض حاکمیت ملل است، اشغال قبرس نقض حاکمیت ملل است و ما شاهدیم که تجزیه طلبان ایرانی پایشان در همه این موارد بنحو بازاری میلنگد. آنها از حقوق ملتها برای کسب آزادی و استقلال، از حق خود

تعیینی سرنوشت ملل، آنطور که مدعی آن هستند در همه جا و در همه موارد دفاع نمیکند، بلکه دقیقاً برعکس خواهان آنگونه دفاع از حقوق مللی هستند که فقط در خدمت منافع تنگ ملی خودشان و به ضرر همه ملل دیگر و حتی در دشمنی با سایر ملل و در همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم قرار گیرد. این امر شارلاتانیسم سیاسی و نشانه فقدان اصولیت و نشانه ناسیونال شونیسم کور و خطرناکی است که در منطقه فاجعه انگیز است. همه نیروهای مترقی و انقلابی ایران باید به این مفاشات اپورتونیستی و فرصت طلبانه پایان دهند و برای آگاهی کسانیکه فریب این تبلیغات ناسیونال شونیستی کور را میخورند به مبارزه گسترده و بی امان بپردازند. از این امر راه گریزی نیست.

حزب کار ایران (توفان) این وظیفه را آغاز کرده و بدون واهمه ادامه خواهد داد. ما فقط با وحدتی انقلابی و شفاف و اصولی و صمیمانه بدور از زد و بندهای سیاسی موافقیم و در این راه مبارزه میکنیم. ما تشکلهای ناسیونال شونیستی را که بوجود آمده و خواهان تجاوز امپریالیسم به ایران هستند و در مقابل نقض حقوق سایر ملل با خونسردی سنگدلانه ای سکوت کرده اند و با تبلیغ نفرت ملی سنگ جدائی را به سینه میزنند ارتجاعی و پایگاه دشمن ملی و طبقاتی ارزیابی میکنیم. شرکت رفقای آذری ما در این مجامع "ملی گرایان" فقط باید در خدمت افشای این تشکلهای نشان دادن ماهیت ارتجاعی آنها باشد. ما باید به ستمکشان ملت‌های تحت ستم و هواداران آنها گزینیه سوسیالیستی و جمهوریهای سوسیالیستی ایران متحد را عرضه کنیم تا دست ناسیونال شونیستهای ارتجاعی و عمال پوشیده امپریالیسم و ارتجاع و صهیونیسم و ... را رو کنیم. هرگز شرکت کمونیستها در این مجامع ماهیتا ارتجاعی برای تقویت و برسمیت شناساندن آنها و مسامحه و مفاشات و برخورد دوستانه و بحث "دموکراتیک" با آنها نیست. این سازمانها سازمانهای زرد و ارتجاعی هستند که باید سرشان را مانند مار تا لحظه ای که نیششان را زنده اند به سنگ کوبید. افراشتن پرچم سوسیالیسم به منزله مظهر اتحاد و برادری و همبستگی طبقه کارگر همه این ملت‌ها، مرحمی است که بر زخمها و آلام طولانی آنها که ناشی از ستم ملی است گذارده میگردد و به این آلام بطور قطعی پایان میدهد.

جنبش کمونیستی ایران بستر تعدد "تشکلهای کمونیستی - ملی" نمیتواند باشد. تمایز ملی نباید در وحدت طبقه کارگر موجب نفاق شود. طبقه کارگر به حزب واحد طبقه کارگر ایران یعنی به حزب کار ایران (توفان) نیاز دارد. در مقابله با تفرقه ملی باید سازمانهای صنفی واحد، حرفه ای واحد، توده ای واحد را برای همه خواستهای سیاسی، دموکراتیک و حرفه ای و حتی ملی ملل گوناگون ایران ایجاد کرد. کلیه آزادیخواهان و دموکراتهای ایران، کلیه انقلابیون ایران باید حق داشته باشند با ستمدیدگان خلقهای ایران برای کسب حقوق ملی آنها در سازمانی واحد مبارزه مشترک کنند. مبارزه بر ضد ستم ملی، مبارزه مشترک همه این خلقهاست. این امر به همبستگی ملی و اعتماد متقابل ملل که داوطلبانه و دموکراتیک با حقوق مساوی بتوانند در کنار هم و با هم زندگی مشترکی را بکنند یاری میرساند. کنگره باید به این امر مهم توجه کند و برای سالهای آتی در زمینه های تبلیغاتی و سازمانی و سیاسی و ایندولوژیک برای پرتو افکنی بر این مسئله گام بردارد.

ده روزی که جهان را ...

بیافکندند. از گرمای آتش فروزان انقلاب اکتبر نه تنها کارگران بیدار شدند، نه تنها کمر استعمار شکست، حتی تا به امروز نیز در پرتو این گرماسبت که دموکراسی بورژوازی سوسونی میزند و دشمنان سوسیالیسم مترصدند که این ته مانده دموکراسی را نیز به بهانه مبارزه با تروریسم مدفون کنند.

پس بگذار این پیروزی بشریت را ما کمونیستها و نیروهای انقلابی و دموکرات، مشترکا جشن بگیریم و این سنت ضد رویزیونیستی را زنده بداریم. جشن اکتبر پیروزی لنینیسم است و ما افتخار میکنیم که شاگردان وفادار این رهبر کبیر انقلاب جهانی پرولتاریائی هستیم. حزب ما تلاش خواهد کرد که این جشن را با موفقیت برگزار کند. تا نوبت انقلابیهای اکتبر دیگری فرا رسد و ما آنرا در ایران جشن بگیریم.

برای اطلاعات بیشتر به تارنمای توفان www.toufan.org رجوع کنید.

تاریخ شنبه ۵ نوامبر ۲۰۰۵، محل برگزاری دانشگاه فرانکفورت، ساعت ۶ بعد از ظهر.

نمایش فیلم "اکتبر"، سخنرانی، موسیقی و جشن.

پایان راه؟ ...

می زنیم به پایی زلال رود!

برگذار کننده، تهیه و تنظیم کننده آن شب تماشایی و جاودانی فیلمبردار و کارگردان جوانی بنام آقای آرام نوزاد بود. ایده وی که از هنرمندان ایران به این سبک تازه و نمونه وار تجلیل کند و در باره آنها فیلم مستند بسازد، خود قابل تمجید است.

تجلیل از هنرمندان ایران یک اقدام تشریفاتی نیست. یک اقدامی قابل ستایش است که پیوندهای میان نسل‌های دو دوره از تاریخ معاصر ایران را استحکام میبخشد. این یک وظیفه و ماموریت تاریخی نسل ماست. در سرزمینی که استبداد با داس مرگ همواره تاریخ آنرا درو کرده و تحریف نموده است، در سرزمینی که تاریخش با ترور و اعدام و خفقان همواره گسسته است، در سرزمینی که تازیان و مغولها و متجاوزین نوین امپریالیست خاکش را به توبره کشیده و دستاوردهایش را نابود کرده و بایگانیها و کتابخانه هایش را سوزانده و میزری کرده اند، در این سرزمین تاریخ را به صورت واقعی و با امکانات کم و با فداکاری نوشتن خود عملی تاریخساز است. این نشستها بیان میکنند که باید از نسل با تجربه گذشته آموخت و این تجارب درخشان را به نسل‌های آتی منتقل کرد و از این گسست ارتجاعی تاریخی جلو گرفت. این اقدام حرکتی مترقی در طرد نظریات بیهوده گویان سترونی است که در صدند تا نسل جوان را به خیال خودشان بر ضد نسل پیر، نسلی که نه شاهدوست و نه ریاکار و نه دغل و نه بله قربانگو و نه چاکر خانه زاد بود، تحریک کنند. بر ضد نسلی که آرمانپرستانه در راه آزادی و سربلندی وطنش رزمید و ننگ نوکری اجنبی را پذیرفت. آنها که همواره به درهم و صله دربارها و کاخها وابسته بودند، چاره ای ندارند تا برای توجیه چاکرمنشی و زندگی زانو صفاتنه خویش تنوری بیافرینند. این نشستها نشست تقابل دو نسل نبود، نیست و نخواهد بود. نشست آموزش و جمعیدی این مبارزات بود تا راهی را که باید به نیستی مستبدین تاجدار یا بی تاج منتهی شود، چگونه با انتقال تجربه و ارزیابی نقش هر نسل در نزدیکی به این هدف طی کنیم. تا بر تارک آن جامعه عاری از بهره کشی انسان از انسان تجلی کند.

بی جهت نبود که در همین نشست با شکوه یکی از چهره های درخشان تاتر ایران آقای عباس مغفوریان نیز شرکت داشت. نیرویی که برای برگزاری این شب بکار رفته بود قابل ستایش است و نشانه آن است که چه استعدادها و تواناییهای نهفته ای در انسانها خفته است. انسانهایی که "تنای تشنه شونو به پایی زلال رود" میزنند و سرزمین ایران سرشار از این مردم صمیمی و تشنه آزادی است.

... ادامه در صفحه ۶

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

گفتگوی روزنامه ...

نیاوریم، و گفت " ترتیبشان را بدهید". من هاج و واج ماندم. نمی توانستم باور کنم که این حرف واقعاً از دهان او بیرون می آید. او شوخی نمی کرد. چند روز بعد، یک سری خودروهای Humvees از کنار ما رد شدند، دو جنازه عراقی، درست مثل لاشه حیوان به کاپوت ماشین بسته شده بودند. مجسمه یکی از آنان باز شده و مغز او روی کاپوت ماشین در حال کباب شدن بود. صحنه هولناکی بود. من شاهد بودم که کسی رعایت حال زندگان را نمی کند، وای بحال مردگان و تقریباً هیچ کس به کسی حساب پس نمی داد (۳) (با آدرس زیر می توان با جیم طالب تماس گرفت: jjimtalib@yahoo.co).

در دانشگاه جهانی در رابطه با عراق، که در ۲۵ تا ۲۷ ژوئن گذشته در استانبول برگزار شد، و رسانه های بزرگ آنرا مسکوت گذاشتند، ژورنالیست لبنانی-آمریکایی، دهر جمایل راوی یکی از جانکاه ترین شهادت ها بود. وی از یک مأمور دولتی بغداد، به نام علی عباس، سخن گفت که در جستجوی یکی از همسایگان مفقود الاثر خود به پایگاه آمریکایی ها می رود. اصرار وی باعث می شود که آنان او را درجا دستگیر نموده، برهنه اش کنند، سرش را با سرپوش بپوشانند و او را به ادای عمل جنسی در آوردن با سایر زندانیان وادار سازند. حرکتی استاندارد و مرسوم. سپس سگهایی را به سوی او رها می شوند، ناحیه تناسلی او مورد ضرب و شتم قرار می گیرد و در مقعدش کابل الکتریکی کار گذاشته می شود. جلدان وی لوله تفنگی را در دهانش فرو کرده و تهدیدش می کنند که اگر فریاد بزند کشته خواهد شد. سپس او را رها می کنند تا در مدفوع خود دست و پا بزند (۴)... () <http://dahrjamiliraq.com> نیز جان پیلگر " ، Ramonet مورخ ماه اوت ۲۰۰۵. زبان فارسی به قلم ایناسیو رامونه Ignacio Ramonet مورخ ماه اوت ۲۰۰۵. ما می توانیم به این گفتار اضافه کنیم که این انسانها بر احوی می توانستند هموطنان ما باشند. البته برای بی وجدانهاییکه تجاوز امپریالیست آمریکا به عراق را مورد تائید قرار میدهند و آنرا مترقی و در خدمت مدنیت جا میزنند، جان انسانها صرفنظر از تعلقات ملی آنها ارزشی ندارد. این زندانها می توانستند بر احوی زندان اوین و یا رجائی شهر باشند و بجای اسدالله لاجوردی، جرج مک لاجوردی به آن ریاست کنند. برای هواداران سیاست امپریالیست آمریکا که وی را حتی محترمانه امپریالیست نیز نمی نامند قتل عام مردم عراق و یا ایران اهمیتی ندارد. برای آنها این اهمیت دارد که در پرتو یاری نظامی امپریالیستهای متجاوز نوکر صفتانه منافع طبقاتی خویش را تأمین کنند حتی اگر این امر به قیمت کشتار میلیونها عراقی و یا ایرانی تمام شود. تمام نشریات سلطنت طلب ایران و یا ناسیونال شونیستهای کرد و عرب و آذری و پیروان موجود گمراهی بنام منصور حکمت حاکی از حمایت امپریالیستها در تجاوز به عراق است.

حالا خوب است که بیک چشمه دیگر جنایات امپریالیست آمریکا نظر افکنیم. جان نگروپونته John Negroponte سفیر کنونی آمریکا در عراق است. این سفیر حقیقتاً بهترین نماینده ای است که امپریالیست آمریکا پس از اشغال عراق می توانسته برای حکومت در عراق به آنجا بفرستد. آقای نگروپونته همدست سرهنگ اولیور نورث Oliver North است که با فروش اسلحه به ایران به ضد انقلاب نیکار آگوه کمک میکرد و ماجرای ایران-کنتر در زمان رونالد ریگان بر همه ویژه ما ایرانیها روشن است. ایشان که بعلت کلاهبرداری از کنگره آمریکا و نقض قوانین آمریکا محکوم شده بود، توسط بوش پدر مورد عفو قرار

گرفت و دعوت به همکاری شد. رژیم بوش برای پیشبرد کارش به مجرمین نیاز دارد. سراپای زندگی گذشته این سفیر مشحون از جنایات ضد بشری و ریاکاری و دروغ است. دستان وی تا مرفق به خون از ادیخواهان آمریکای جنوبی آغشته است. وی بعنوان سفیر رونالد ریگان رئیس جمهور سابق آمریکا وظیفه تاسیس جوخه های مرگ را در سالهای ۱۹۸۰ در آمریکای جنوبی و بویژه در هندوراس میان سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ و السالوادور و کلمبیا، گواتمالا و نیکاراگوئه بعهده داشته است. وی نه تنها از کودتای گواتمالا حمایت کرد بلکه از قتل عام ۲۰۰ هزار دهقان گواتمالایی، یک میلیون رانده شدگان و آتش زدن صدها دهکده آباد پشتیبانی نمود.

امپریالیست آمریکا در آمریکای جنوبی صدمات عمیقی از مبارزه مسلحانه جنبشهای آزادیبخش و مسلح آن دیار خورده بود. نیروهای رژیمهای وابسته به آمریکا قادر نبودند با نهضت‌های آزادیبخش و دموکراتیک به مقابله پردازند. توده مردم از این نهضتها حمایت مینمودند. مناطقی کامل یکی در دست جنبشهای مسلح آمریکای لاتین قرار داشت. امپریالیست آمریکا برای مقابله با این مقاومت نیروهای مسلح تدبیر جنایتکارانه ای اندیشید که آنرا به یاری مبتکر آن آقای جان نگروپونته به مرحله اجراء در آورد و با موفقیت همراه شد. استراتژی امپریالیست آمریکا در آن زمان این بود که از جنایتکاران محلی جوخه های مرگ تشکیل دهد و آنها را توسط مربیان آمریکایی آموزش دهد و سپس آنها را برای قتل عام بی هدف و کشتار مردم غیر نظامی، بمب گذاری و ترور، شکنجه و تجاوز به زنان و غارت و دزدی و ایجاد رعب و وحشت به خیابانها اعزام کند. آدمکشی درمانی در مناطقی که مبارزان نفوذ داشتند سیاست راهبردی آنها بود. آنها تلاش میوزرینند با ایجاد رعب و شکستن ابعاد تصور انسانی، فضائی از دلهره و دهشت بی پایان ایجاد کنند که تاریخ نظیر آنرا ندیده باشد. این دسته جنایتکاران در این ممالک دهات و محلات را محاصره کرده و همه جانداران را در آن میکشند و تبلیغ میکردند که این کار کمونیستها بوده است. در کنار این اقدامات شگفت انگیز جنایتکارانه که عقل بشر به آن قد نمیدهد به ترور غیر رسمی روشنفکران و شخصیت‌های مترقی و "تأارام" دست میزدند. ما در ایران با نمونه ای از آن بنام قتل‌های زنجیری ای رویرو هستیم. مبتکر این سیاست قتل‌های درمانی سعید امامی نیست جان نگروپونته سفیر ویژه رونالد ریگان، و جرج بوش پدر است که در زمان جرج بوش پسر نماینده آمریکا در سازمان ملل بود و دروغ‌های مربوط به عراق را به خورد افکار عمومی مردم جهان میداد.

دولت جرج بوش که با دروغ و ریاکاری به عراق تجاوز کرد در مقابل امواج خشم و مقاومت مردم کمرش شکسته است و برای مقابله با این امواج شکننده بیاد تجربه آمریکای جنوبی و تشکیل جوخه های مرگ افتاده است. تیم جرج بوش به سرکردگی جان نگروپونته این وظیفه را بعهده گرفته که از ماه ژوئیه سال ۲۰۰۴ با تشکیل جوخه های مرگ در عراق از کردها و اعراب خود فروخته با بمب گذاری در مساجد و بازار برای مخدوش کردن مرزها و ترور "شخصیت‌های مطنون" استفاده کند. آنها هر جنبه ای را که سرش "بوی قرمه سبزی" دهد فوراً "بی ضرر" میسازند این است که عده ای کارشناس نیز شامه آموزش داده اند که مانند سگهای شکاری بو میکشند تا بوی "قرمه سبزی" را تشخیص دهند. این "بو" جواز مرگ است و نیازی به مطلع کردن

دانشتان نیست. جوخه های مرگ آمریکایی که از اهالی بومی هستند کار قوه مقننه، قضائیه و مجریه را برای صرفه جویی یکدفعه انجام میدهند. این جوخه های مرگ سیاست تفرقه افکنی و ایجاد ارباب را با هم پیوند زده اند. سیاست تلاش در جهت تفرقه افکنی میان شیعه و سنی تا سمت مبارزه مسلحانه و انقلابی و ضد استعماری مردم قهرمان عراق از سوی آمریکا و قوای اشغالگر برگشته و به جهت دیگر معطوف شده و به جنگ داخلی بدل شود تا لزوم ادامه استقرار نیروهای اشغالگر در عراق توجیه گردد با شکست کامل روبرو شده است. جوخه های مرگ نگروپونته حتی با پوشش تبلیغاتی رسانه های غربی و رویزیونیستی کارآ از کار در نیامده اند. مردم عراق فوراً کار جنایتکارانه آنها را به آمریکائیان منتسب میکنند. این یکی از ویژه گیهای جنبشهای توده ای است. جوخه های مرگ نگروپونته جوخه های تف سر بالاست. تمام تلاشهای آنها برای اینکه عملیات خویش را به یک موجود مبهم بنام "زرقاوی" نسبت دهند با شکست روبرو شده است.

در همین زمینه ی افشاء دسیسه های امپریالیستها در تاریخ اول و دوم ماه اکتبر امسال در شهر فلورانس در ایتالیا یک نشست بزرگ جهانی بعنوان "کنفرانس عراق" توسط نیروهای انقلابی برگزار میشود. در این کنفرانس جهانی نمایندگان جبهه وسیع مقاومت میهنپرستان عراق به بحث میپردازند. تا کنون تلاشهای برلوسکونی و آمریکا برای ممانعت از برگزاری این نشست با شکست روبرو شده است. آنها قصد دارند مشتکی درهای ناسیونال شونیست خود فروخته و عربهای نوع چلبی را برای ابراز مخالفت از نقاط مختلف جهان جمع کنند تا بعنوان مترض برگزاری این کنفرانس بیهوده تلاش کنند با انجام تظاهرات از ارزش واقعی و جهانی آن بکاهند. اینها جوخه های مرگ نگروپونته در اروپا هستند. پیشنهاد ما این است که حزب خائن توده نیز برای حمایت از حزب برادرش و تحقق قطعنامه اش در مورد عراق به این جوخه ها بپیوندد. در عراق هم اکنون جبهه وسیعی از همه میهن پرستان برای اخراج قوای اشغالگر از همه ملیتها گوناگون عراق تشکیل شده است. سخنگویان آنها در این کنفرانس به بحث میپردازند و دروغهای امپریالیستها را فاش میکنند. آنها نشان میدهند که مبارزه مردم عراق یک مبارزه انقلابی، ملی، توده ای و برای عراقی متحد و مستقل و دموکراتیک است. دروغهای امپریالیستها و نوکرانشان و از جمله نوکران ایرانی آنها که گویا چند تا تروریست موجب نا بسامانی در عراق هستند دیگر رنگی ندارد. ما در برنامه این کنفرانس میخوانیم که کمونیستها، روحانیون، دموکراتها، لیبرالها و... در کنار هم برای عراق دموکراتیک و یکپارچه مبارزه میکنند.

آیت الله شیخ احمد البغدادی در زمینه "تلاش آمریکا برای تفرقه مذهبی و بازتاب آن در عراق" سخن میزند. در این کنفرانس کمونیستهای کرد عراقی و کمونیستهای انقلابی عراق که از حزب خود فروخته رویزیونیست عراق جدا شده اند نیز سخن میزنند و ماهیت احزاب رویزیونیست را که آشکارا به همدستان امپریالیستها بدل شده اند بر ملا میسازند. آنها نشان میدهند که چگونه حزب توده عراق همدست امپریالیستهاست و چگونه سیاست خیانتکارانه این حزب از جانب حزب توده ایران مورد تائید قرار گرفته است و چگونه نهضت انقلابی مردم عراق این خائنین را به سزای اعمال شنیع و جنایتکارانه خویش میرساند. این تازه از نتایج سحر است. فرادای انقلاب، روز شادی توده های مردم عراق دور نیست. آن روز، روز عزای این خیانت کاران کرد و عرب و توده ایهای عراق است. تا فراموش نکرده ایم باید به این سیاهه نام پیروان منصور حکمت را نیز اضافه کنیم.

اسناد مربوط به این کنفرانس... ادامه در صفحه ۵

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

گفتگوی روزنامه ...

را میتوانی از تارنماهای اینترنتی زیر بدست آورید:
www.iraqiresistance.info
حال به متن گفتگو توجه کنید:

" اشغال عراق به مرحله جدیدی رسیده است "

پرسش: عملیات انتحاری و انفجار اتوموبیل حاوی بمب ... تصاویری اند که به خورد مصرف کنندگان رسانه های غرب داده میشوند تا این امر را در اذهان القا کنند که این گونه اقدامات توسط یک گروه کوچک تروریستی تحت رهبری الزرقابی صورت میگیرد. آیا جنبش مقاومت از عملیات کور تروریستی که در کلیت اش مردم غیر نظامی عراق را آسیب می رساند و نه قوای اشغالگر آمریکا را، سود میجوید؟

پاسخ: در همین رابطه یکی از رهبران جنبش مقاومت اخیراً در مصاحبه ای با یک تلویزیون اردنی چنین اظهار داشت:

دو نوع جنبش مقاومت در عراق وجود دارد. یکی جنبش حقیقی مقاومت با هدف ملی که میکوشد با حمله به ارتش آمریکا و متحدین بومی اش قوای اشغالگر را از خاک عراق بیرون ریزد. دوم جنبش مقاومت دروغین که آفریده شد برای بی اعتبار کردن جنبش حقیقی، مقاومتی که مساجد و بازار را مورد تعرض قرار می دهد.

پرسش: رسانه های ما زرقابی را رهبر جنبش مقاومت معرفی میکنند. آیا این صحت دارد؟

پاسخ: اگر به این مسئله باور داشته باشید، در این صورت زرقابی تمام عملیات در عراق را چه عملیات علیه ارتش آمریکا و یا انفجار بمب در مساجد و مجامع عمومی و بازار را بعهده خواهد گرفت. اساس این تفکر پوچ و بی معناست، امری است که کارشناسان نظامی آمریکا ناچارند چنین گویند. چه کسی می تواند این مسئله را جدی تلقی کند که یک عنصر خونخوار اردنی که هدفی جز ایجاد جنگ داخلی در عراق ندارد، رهبر جنبش مقاومت در مناطق اشغالی باشد؟ چنین طرز تفکری بی اساس است و بسیاری از ناظران وجود فردی بنام زرقابی را در عراق به دیده تردید می نگرند. زرقابی یک اسلحه جعل مطبوعاتی است برای پوشاندن فعالیتهای شان از طریق " تبلیغات سیاه " که هدفش قراردادن مردم مقابل جنبش مقاومت است. بسیاری از عراقیها بر همین باورند. در ویلاگی که " ریور بند " می نویسد مطلبی است در مورد یک دختر جوان از بغداد مورخ هیجده ماه مه. این دختر چنین می گوید:

" این بمب همامائی هستند. بخشی از انفجارات درست در قلب گارد ملی نزدیک نیروهای آمریکائی و یا نزدیک مقرگاه پلیس عراق منفجر میشوند و بخشی دیگر نزدیک مساجد، کلیسا ها و فروشگاهها و یا در وسط بازار رخ میدهند. نکته ای که همواره ما را متعجب میکند این است که که خیرگزاریها همواره چنین انفجاراتی را به عملیات انتحاری ربط میدهند. در حقیقت بخشی از این بمب ها ربطی به عملیات انتحاری ندارند. اتوموبیل های حاوی بمب یا از طریق موشک از راه دور و یا از طریق بمب های صوتی و یا ساعتی منفجر میشوند. آن چیزی که ما می فهمیم این است که متد و تکنیک و همینطور اهداف پشت این انفجارات با یکدیگر تفاوت دارند. بخشی از مردم میگویند که این عملیات کار جنبش مقاومت است، بخشی دیگر اینها را به دارودسته چلبی و برخی ها نیز به ایران و هواداران او گروه " بدر " (وابسته به شورای عالی انقلاب اسلامی. یکی از احزاب شیعه در قدرت) نسبت میدهند."

پایگاه اجتماعی جنبش مقاومت خواهد گشت. زیرا خانواده های زیادی در اثر حملات آمریکائیها آسیب می بینند.

پرسش: این امر موجب گسترش مقاومت خواهد شد؟
پاسخ: این شرایط جدیدی است که منجر به گسترش جنگ خواهد گشت و همزمان نشان دهنده ضعف ارتش اشغالگر و اعتماد پائین به ارتش مزدور می باشد. چهار ماه بعد از انتخابات، نه دولت عراق و نه ارتش آمریکا دارای هیچ نوع کنترل واقعی در عراق نیستند. جنبش مقاومت حقیقی به حملات خود علیه قوای اشغالگر ادامه میدهد. عملیات اخیر مربوط به کشته شدن " واله روبایه " رئیس کل سازمان جاسوسی عراق در ۲۳ ماه مه بود. او یکی از با محافظ ترین مردان کشور بود. از بین بردن او اثبات گر توان مقاومت و نفوذ آن در بالاترین پست های کشور است. طبق اظهارات " پات لانگ " رئیس اسبق سازمان جاسوسی پنتاگون درخورد میانه، جنبش مقاومت در حال پیشروی است. وی در تاریخ ۲۳ ماه مه چنین بیان داشت:

" مقاومت هر روز قوی تر از روز پیش می گردد. زمانیکه خشونت کمی فروکش میکند، بدین معناست که مقاومت در حال سازماندهی مجدد است. من هیچ نشانی از پیروزی بر مقاومت نمی بینم. " مطابق اظهارات او " دولت صدام حسین از پیش مقاومت را با استفاده از ارتش سابق عراق و در اس قرار دادن آن در هریک از گروههای مقاومت کنونی آماده کرده بود. آنها کاملاً سازمان یافته اند و همواره استراتژی نظامی خود را قابل انطباق با اوضاع تنظیم کرده و به تجدید سازماندهی می پردازند."

از این لحاظ فشار بر آمریکائیها و متحدین باقی مانده اش و دهها هزار تن سربازان مزدور هر روز افزوده میگردد. ارتش آمریکا با مشکلات فراوانی در جذب سرباز برای عراق روبروست. سربازان مزدور از سایر کشور ها به خدمت گرفته میشوند. بعنوان مثال قرار است ده هزار سرباز مزدور از اوگاندا برای جنگ در عراق بخدمت گرفته شوند.

در عراق کنونی، ارتش آمریکا فقط می تواند به نیروی میلیس کردها و احزاب شیعه در قدرت اعتماد کند. اما اوضاع بسیار خطرناک است. زیرا نیروی میلیس دارای یک هدف محدود و محلی است و فاقد آن نقشی است که بتواند مسئولیت کل عراق را بعهده گیرد، آنطور که پنتاگون می خواهد.

نیروی میلیس کرد وابسته به رئیس جمهور، جلال طالبانی که شامل چند هزار پیشمرگه در کردستان و تعداد محدودی در سایر جاهای عراق فعا لند. همینطور میلیس " بدر " هوادار شیعه ایران در صحنه حضور دارند. چلبی نیز دارای میلیس وابسته به خود است. چلبی تا مدتها تحت مراقبت رزمندگان قرار داشت و امروز در استانهای جنوبی میکوشد تا دولت کوچکی در بخش پالایشگاه نفت بصره بنیان نهد. و در آخر میلیس کاملاً آمریکائی ایاد علوی نخست وزیر اسبق عراق در صحنه حضور دارد.

پرسش: آیا آمریکا بخاطر عدم توانائی کنترل عراق در صدد تجزیه کشوریه سه دولت، یکی در شمال کردستان و پالایشگاه اطراف کرکوک، دومی در اطراف پالایشگاه بصره و سرانجام رها کردن منطقه مرکزی عراق به مثابه یک بخش منزوی، می باشد؟

پاسخ: شاید تعجب برانگیز باشد، اما من چنین باور ندارم. فقط کافیت به سخنان " آنتونی گوردسن " یکی از مهم ترین کارشناسان نظامی آمریکا گوش فرا دهیم. مطابق اظهارات ایشان قوای اشغالگر آمریکا چندین طرح دارد. طرح A بر اساس هدایت کشور تحت رهبری یک رژیم با ثبات پرو (طرفدار) آمریکائی بود. این طرح اکنون شکست خورده است. طرح B با هدف ایجاد حد اکثر انشعاب در صفوف مردم و دور کردن آنها از جنبش مقاومت و همزمان تشکیل یک ارتش متمرکز تضمین کننده ثبات کشور در نهایت خواهد بود. اوضاع... ادامه در صفحه ۶

درواقع طبق این منبع دسته اول می توان دونوع عملیات نظامی را زهم تمیز داد. یکی از طرف جنبش مقاومت دیگری از سوی آمریکا و میلیس وابسته به او که مردم غیر نظامی را هدف قرار می دهد.

پرسش: امکان دسترسی به اطلاعات قابل اعتماد در مورد جنبش مقاومت چگونه است؟

پاسخ: می توان به وب سایتهای جنبش مقاومت به عربی و انگلیسی رجوع کرد که بطور مرتب اخبار در مورد عملیات مختلف را انتشار میدهند. این فاکتها غیر قابل انکارند اگرچه در بعضی موارد در مورد تلفات آمریکائی ها اغراق میشود. شما می توانید این اطلاعات را از طریق این آدرسها تهیه کنید:

www.urukenet.info و یا www.albasrah.net

پرسش: صرف نظر از تصویر وارونه رسانه ها، قضاوت شما در مورد اوضاع عراق چهارماه پس از انتخابات چگونه است؟

پاسخ: یک گزارش تازه از سازمان ملل نشان میدهد که یک چهارم کودکان عراقی از سوء تغذیه رنج می برند. احتمال مرگ قبل از چهل سالگی سه بار بزرگتر از کشورهای همسایه عراق است. سه چهارم مردم فاقد دسترسی به برق و یک سوم به سختی می توانند آب آشامیدنی خود را تهیه نمایند. همانطور که در رابطه با انتخابات پیش گوئی کرده ایم انتخابات هیچ گونه مشکلی از مردم را حل نکرده که هیچ، بلکه اوضاع را وخیم تر نموده زیرا اشغال به مرحله جدیدی رسیده و تعداد بیشتری از مردم را به هلاکت می رساند.

پرسش: مرحله جدید؟

پاسخ: بله، بعد از درگیری در فلوچه در نوامبر و دسامبر گذشته ارتش اشغالگر از استراتژی " پی گرد کردن و کشتن " به استراتژی " شمردن تعداد اجساد " تغییر جهت داده است. استراتژی اخیر پنتاگون بر اساس شناسائی دقیق شهر ها و روستا ها و حمله به آنها صورت می گرفت. سپس بخش کوچکی از منطقه در محاصره ارتش اشغالگر قرار میگرفت و با دستگیری و بگیر و ببند تلاش میکردند رهبری جنبش مقاومت را نابود کنند. این استراتژی " پی گرد کردن و کشتن " بود، این یک استراتژی زیان بار اما یک استراتژی محدود بود. اینها بدین خاطر که آمریکا همچنان بدنبال جذب بخشی از مردم، نفوذ در مقاومت و تشکیل یک ارتش مزدور جدید عراقی بود. این استراتژی شکست خورده است. وزیر جنگ، رازفرد فرمان داده است که استراتژی جدیدی بر اساس ترور و نابودی شهرها و روستاهائی که در کنترل مقاومت قرار دارند، اتخاذ گردد. سپس با ارسال هزاران سرباز به شهرهائی که با خاک یکسان شده اند، شهر را به تصرف خود در آورند. چنین استراتژی مخربی را در فلوچه می توان مشاهده کرد که نقض انسانیت است. این عمل با تصاویری که خبرنگار مستقل " دهر جمایلز " نشان داده است به اثبات رسید. همین تازه گیها شهرهائی مثل " تل آفر "، " القیم " و " حدیتا " به شدت بمباران شدند و هزاران نفر انسان جان باختند.

استراتژی " شمردن تعداد اجساد " در واقع روش سنجش و اندازه گیری یک عملیات نظامی و موفقیت و یا عدم موفقیت آن است. برای مثال ببینید که چگونه رسانه های آمریکائی در اوائل ماه مه در مورد عملیات " ماتادور " (گلوباز) که در شهر کوچک " القیم " رخ داد، نام می برند. " صد یاعی توسط سربازان آمریکائی در غرب عراق به هلاکت رسیدند "

کوتاه سخن اینکه آمریکا در گذشته سعی می نمود ماهی را در دریا پیدا کند و آن را با یاری همسایه گانش گرفتار سازد. لیکن این اقدام با موفقیت همراه نبود. امروز سعی میکند برای گرفت یک ماهی تمام دریاچه را به قیمت کشتن همه ماهیها بخشکاند. چنین سیاستی موجب گسترش

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

گفتگوی روزنامه ...

کنونی عراق کپی چنین طرحی است. در طرح B یک حکومت محدود فدرال مجاز شناخته شده است. در این حکومت درمورد تضادهای قومی مذهبی و تطورات این چنینی بسیار غلو میشود. مجاز شمردن نفوذ ناچیز و از طرفی تقسیم پول بین طبقات شبه قدرت بورژوازی کرد، شیعه و سنی سیاستهای قوای اشغالگر را بازتاب میدهد. این احزاب با این امکانات می توانند بطور محدودی مردم را بدور خود جمع کنند. لیکن تجزیه واقعی کشور بین سه دولت به سود آمریکائیان نیست، زیرا فرجامی جز بی ثباتی نخواهد داشت. بدین جهت "کوردسمن" می گوید وجود یک ارتش عراقی می تواند تضمینی برای کنترل آمریکا در کشور باشد. "کوردسمن" تاسیس چنین ارتشی را امری فوری ارزیابی میکند. فرماندهان عالی رتبه و با کیفیت باید در خدمت این امر قرار گیرند. اما اعضای میلیس شیعیان و کردها و همینطور چلی در کلیت اش از دهقانان عادی و بیسواد و ارتش سابق عراق تشکیل میشوند. بهمین جهت طرح B نیز در حال فروپاشی است.

پرسش: طرح C چطور؟

پاسخ: این طرح برای "کوردسمن" بدین معناست که قوای اشغالگر آمریکا عراق را ترک کند. در این رابطه نیروهای آمریکائی مجبور میشوند به پایگاه های عربستان سعودی و دولت های عربی منطقه عقب نشینی کنند.

پرسش: خطر جنگ داخلی را چگونه می بینید؟
پاسخ: چنین ریسکی وجود دارد اما این جنگ بسیار کوتاه خواهد بود. این جنگ بین شیعه و سنی ویا کرد و عرب نخواهد بود. اما بین نیروهای میلیس پرو آمریکائی که بدون کمک آمریکا فروخواهد پاشید.

پرسش: اخیراً روزنامه رسوای بریتانیایی The Sun عکسی از صدام حسین با زیرشلواری انتشار داده است. این عکس در برابر جهان منعکس شده است. درست چندی قبل از انتشار این عکس یک روزنامه مصری از ملاقات محرمانه صدام حسین و رازمفرد در اواخر آوریل پرده برداشت. آیا این حقیقت دارد؟

پاسخ: علامت قوی در تائید این نوشته وجود دارد. موضوعی که در نشریه "ال-یوسبو" در دوم ماه مه نوشت مورد تائید وکیل صدام حسین در روزنامه ال-اعراب در ۲۷ ماه مه قرار گرفت. هیچ یک از نوشته ها مورد تکذیب و اشنگتن قرار نگرفتند. گفته میشود رازمفرد پیشنهادی به صدام حسین مبنی بر صدور فرخوانی به جنبش مقاومت و به زمین گذاشتن اسلحه و شرکت در پروسه سیاسی داد. او در عوض به صدام حسین وعده پناهانده شدن در یک کشور خارجی را نمود. اما صدام حسین چنین پیشنهادی را قاطعانه رد کرد و بیان داشت که او از مقاومت در عراق دفاع میکند و قصد مجدد رئیس جمهور شدن در عراق را ندارد، تنها به رهبری حزب بعث قناعت میکند.

حقیقت ساده این است که، آنچه رخ داد گویای این امر است که جنبش مقاومت در اساس خود یک جنبش ملی است و به نیروهای باصلاح خارجی یعنی تروریستی و اسلامی وابسته نیست. پرسش: آیا ملاقات رازمفرد با صدام مردی که از طرف بوش دشمن شماره یک بشریت اعلان شد بیانگر تغییر بزرگی نیست؟

پاسخ: دقیقاً همینطور است. این نشان میدهد که و اشنگتن درجه بن بستنی گرفتار آمده است. در خلال یک سال اول اشغال عراق، سیاست آمریکا بر بستر تصفیه تمام کارمندان حزب بعث و فرماندهان از پست های مهم دولتی بنا شده بود. نامزدی ایاد علاوی در پست نخست وزیری در ژوئن ۲۰۰۴، نقطه عطفی در این سیاست بود. استراتژی های آمریکا تلاش کردند به بخشی از کنترل ارتش سابق که در ماه مه ۲۰۰۳ از هم فروپاشید و به جنبش مقاومت پیوست، دست یابند. آنها همچنین می خواستند که ایاد علاوی مزدور آمریکائیان در انتخابات پیروز شود. اما بزودی روشن شد که علاوی هیچ محبوبیتی بین مردم ندارد. تقاضای او مبنی بر عفو عمومی در رابطه با رژیم سابق، با شکست مواجه شد.

در انتخابات، آمریکا مجبور شد به یک ائتلاف هوادار رژیم ایران، متشکل از احزاب کردی و شیعه تن دهد. شایان توجه این که سه ماه طول کشید تا دولت تشکیل گردد و هیچ بنظر نمی رسد که چنین دولتی بتواند در دراز مدت دوام بیاورد و یا توانایی حل کوچکترین مشکلی را داشته باشد.

مقاومت در تمامی عرصه های نظامی، سیاسی و اجتماعی ادامه دارد. فقط کفایت به اعتراضات عمومی در "رمادی" و یا به اعتراضات نویسندگان و زنان که علیه اجرای قوانین اسلامی شریعت بسیج شدند، نظر انداخت. این مقاومت شدیداً تحت نفوذ بعضی ها که در ائتلاف با کمونیستها، ملیون و نیروهای اسلامی است، قرار دارد.

بلافاصله بعد از انتخابات، مطبوعات آمریکائی نوشتند که جلسه محرمانه ای بین افسران سابق بعثی و آمریکا بوقوع پیوست. اگرچه مطبوعات در مورد اهداف و جزئیات این نشست چیزی نگفته اند لیکن می توان به کمیسیون آشتی در افغانستان که به رهبری کرزای آمریکائی تشکیل گردید نگاه کرد. این کمیسیون به رهبری کرزای عفو عمومی برای طالبان و همینطور ملا عمر هم پیمانات اوسامه بن لادن، صادر کرد. بنابراین طبق گفته فوق، این احتمال می رود که ملاقات صدام و رازمفرد واقعا به وقوع پیوست و عکس های صدام با زیرشلواری هدفی جز بی حرمتی به صدام و جنبش مقاومتنداشت. در غیر این صورت چرا بطور ناگهانی این عکس که بیش از یکسال از آن گذشته است، انتشار می یابد؟

پرسش: ۲۲ ژوئن کنفرانس بین المللی در بروکسل برگزار میشود. این کنفرانس که از سوی اتحادیه اروپا تشکیل میگردد هدفش دفاع از دولت عراق است. نظر شما در اینمورد چیست؟

پاسخ: این نشست به حمایت سیاسی از دولت عراق خواهد پرداخت اما هیچ نتیجه عملی از آن بیرون نخواهد آمد. وعده های پوچ و فاقد پشتوانه از طرف دول المان و فرانسه به دولت عراق داده خواهد شد. در گذشته نیز این دولتها کمک های سمبلیکی چه قبل و یا بعد از انتخابات به دولت عراق اعطا کرده اند. لیکن این کنفرانس همچنین یک حمایت سیاسی از آمریکاست. این حمایت به معنای قبول اشغال غیرقانونی و امتناع از حمایت از یک عراق مستقل است.

امروز جنبش مقاومت در جهان تنهاست. نه از کمک همسایگانش برخوردار است و نه از هیچ قدرت دیگر. اما بنگرید که همین جنبش چگونه این هیولای آمریکائی را به دردر انداخته است. بنابراین بیش از هر زمان ضروری است که به کمک و حمایت از جنبش مقاومت شتافت. این جنبش مستحق حمایت سیاسی از جنبش ضد جنگ و تمامی نیروهائی که برای رهائی جهان سوم می رزمند، می باشد.

پایان راه؟ ...

با موهای سپید تجربه و سختی روزگاران در حالیکه به پای پیش تکیه می کرد ولی با گردنی افراشته که حاکی از جراحی موفق بر استخوانهای گردنش بود به صحنه آمد. حتی جراحی توام با خطر نتوانسته بود گردن وی را خم کند. اتکا بر پای چپ بیش از آنکه حاکی از نقصانی در پیکرش باشد ناشی از فریاد دلش بود، نمایش آنچه در دل داشت و شالوده زندگی را آگاهانه بر آن استوار نموده بود. کنایه آگاهانه زندگی در غربت به وی بود که ای مرد بدان و آگاه باش که در تبعیدی و در زندان بودی باین گناه که چپی. بر سرنوشت خویش غیبه مخور چون خودت این راه را آگاهانه برگزیدی. در صحنه نیز چپ میزد و بر چپ تکیه میکرد.

این نگاه به وی بیان یک جهت گیری تاریخی از عنفوان جوانی بود، جهت گیری ای که آنرا تا به امروز که پا به سن گذارده بود پیگیرانه حفظ و حراست کرده بود.

ایرج میگفت هر کس که به پایان راه میرسد از وی تجلیل میکنند. حال نوبت ماست که به پایان راه رسیده ایم و نوبت تجلیلان فرا رسیده است.

پرسش این است که تجلیل از ایرج مغایر سنت متعارف نیست؟ آیا تجلیل از وی در دوران حیات مملا از خطر نیست؟ ما به چه داده هائی تکیه کنیم؟

ما میدانیم که وی انتخاب تاریخی خود را کرده است، اعتماد جمعی را جلب کرده است این است که کسی در تجلیل از وی دست و دلش نیملرزد. نباشد که سقوط کند؟ آیا ممکن است که سقوط کند؟ آنگاه ما پاسخ مردم را چگونه بدیم که با انگشت اتهامشان به ما گوشزد خواهند کرد که آنها را به گمراه برده ایم؟ پرسشها در پس پرسشها.

ما به ترانامه کارهای ایرج در دو عصر تاریخی در ایران در زیر چنگال دو نیروی اهریمنی و سیاه استبداد نظر میافکنیم. به "فرصتهای از دست داده ای" که میتوانست راحتی و آسایش و زندگی بی دغدغه از غم مردم را برایش بارمان آورد، بی غمی و بی خیالی، که استدلالهای توجیه گرانه اش در صندوقخانه های تاریخ طبقاتی، بایگانی درست و حسابی و منظمی دارد، میتوانست سرچشمه معنوی آثارش باشد. ولی آیا آنوقت نیز ایرج ایرج بود، آیا قدرت تشخیص مردمی تا به این حد به حقارت میرسد؟ هرگز!

این ترانامه در سنگینی خویش مثبت است و این از اعتماد مردمی ناشی میشود که ایرج به پایان راه نرسیده است. زیرا راه ما پایانی ندارد. پایان راه ما پایان جامعه بهره گشی انسان از انسان است. رژیمهای استبدادی و استثماری به پایان راه میرسند، رژیم شاهنشاهی که ایرج را به بند کشیده بود و داریوش را به زندان افکنده بود به پایان راه رسیده حال آنچه ایرج ها زنده اند و بر راه خویش پای میفشارند. ایرج ها همواره زنده اند و از زندگی آنها انسانهای دیگری احساس گرما میکنند. آیا گرما به پایان میرسد؟ کسانی که به پایان راه میرسند که به کجراه رفته اند، گمراهانند، انتخاب تاریخی خویش را برای غریبههای استبداد و نیروهای اهریمنی تاریخ انجام داده اند. زنده باد زندگی و مرگ بر مرگ این بود در آن شب شعار ایرج.

این ترک است که به ما نیرو میدهد تا از وی بدون هراس، در زمان حیاتش تجلیل کنیم. این تجلیل بیان درجه اعتماد عمومی به وی است. بیان آن است که مردم و دوستانش همه دارانیهای معنوی و گنجهای اعتماد خویش را به امانت به وی سپرده اند تا، تا آخرین لحظه حافظ آنها باشد. این اعتبار بزرگی است که یک ترانه سرایی که در قید حیات است به خود اختصاص داده است و ایرج شایستگی آنرا دارد که حافظ این اعتماد باشد. مالکیت معنوی یک قطعه ی هنری نظیر نمایشنامه، موسیقی، فیلم، داستان نویسی، همیشه مشخص است. به آفرینشگر آن تعلق دارد و مردم هم بهمین ترتیب آنرا به خاطر میسپارند و از آن سخن میگویند. لیکن ترانه سرنوشت دیگری دارد. ترانه از درون طاقهای بسته به کوچها میروند، شهرها و قاره ها را در مینوردد، به زمزمه، به زبان مردمی بدل میشود، و به قول فرخی دهاندوخته آن چه از دل برمیخیزد در دل میشیند.

تپیدنهای دلها ناله شد آهسته آهسته

رستارگر شود این ناله ها، فریاد می گردد.

و ترانه های ایرج فریاد و پرخاش یک نسل است که از اطلاق کار به عرصه زمزمه آمده و به سلاح... ادامه در صفحه ۹

تبلیغات امیریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

قطع نامه کنگره سوم...

از نظر تاریخی به قهقرا می‌رود و می‌خواهد چرخ تاریخ را به عقب برگرداند و در این راه از حمایت همه نیروهای عقبنگرای تاریخی نظیر امپریالیسم و صهیونیسم برخوردار است. بهمین جهت حرکات ناسیونال شونیستی نه تنها از نظر تاریخی بلکه از نظر عملی و سیاست روز نیز ارتجاعی است. برخورد کمونیست‌ها ایران به مسئله ملی در ایران باید از نظر تاریخی مشخص باشد. حل مسئله ملی ملت‌ها یکی از وظایفی است که در پیش پای کمونیست‌های ایران قرار دارد. حل مسئله ملی نخست باین مفهوم است که موجودیت کثیرالمله بودن جامعه ایران را در این مشخصه دوران دوم تکامل جهان بپذیریم. حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که میهن ما ایران از ملت‌های گوناگون در شرایط جدید جهانی تشکیل شده است که قرن‌ها در این سرزمین در کنار هم با مسالمت زیسته و درغم و شادی یکدیگر شریک بوده اند. این ملت‌ها دارای سنن، فرهنگ، اقتصاد و تاریخ مشترکی هستند که در طی این مدت طولانی بتدریج پدید آمده، شکل و قوام گرفته است و نظام حاکم سرمایه داری در ایران همه آنها را بهم پیوند زده است. رشته‌های بسیار نیرومندی این ملت‌ها را چه از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و روان اجتماعی بیکدیگر پیوند می‌زند. احساس، نفرت ملی، در سرزمین ایران جایی ندارد. تاریخ ایران کشتاری را با ماهیت قومی آنگونه که امروزه شاهد آن در ممالک دیگر هستیم بیاد نمی‌آورد. حل مسئله ملی در ایران و مفهوم مشخص ملل در ایران فقط باید در متن شرایط نوین تاریخی جهان از آغاز قرن بیستم به بعد و با توجه به تاریخ تکامل این ملل در درون جغرافیای ایران مورد مطالعه و در خدمت ترقی تاریخی بشریت مورد نظر قرار گیرد. ناسیونال شونیست‌های ایرانی به عمد به گذشته می‌چسبند، از روی مراحل تاریخی تحول می‌چینند و وضعیت مسئله ملی در ایران را بطور انتزاعی همچو امری ابدی و لایتغیر طرح کرده و آنرا به صورت میکائیکی با روسیه تزاری که ملل غیر روس را به اسارت گرفته بود مقایسه می‌کنند. تو گویی شباهتی میان آنچه بر آذربایجان، قزاق‌ها، تاتارها، تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، ازبک‌ها و... در روسیه تزاری فئودال امپریالیستی می‌گذشت با آنچه در ایران امروز و حتی دیروز می‌گذشت و می‌گذرد وجود دارد.

ملت‌های ایران مشترکاً تاریخ پر تلاطم و درخشانی را ساخته اند. مشترکاً بر علیه فئودالیسم مبارزه کرده و برای استقلال ملی رزمیده اند. این ملت‌ها مشترکاً انقلاب بزرگ مشروطیت را در ایران برپا کردند، جنبش جنگل و جمهوری گیلان را ایجاد کردند، نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان را آفریدند، در راه ملی کردن صنعت نفت ایران کمر استعمار انگلستان را شکستند و در سی تیر ۱۳۲۱ ماهیت دربار این کانون دسیسه های ضد ملی را بر ملا ساختند. در ۲۵ مرداد مجسمه های خاندان ننگین سلطنت را در مبادین سراسر ایران بزرز کشیدند و در کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خونشان مشترکاً در نهر آزادی ایران جاری شد. فرزندان این ملت‌ها مشترکاً در بیغول‌های خارک و فلک و الافلاک و قزل قلعه و لشگر دو زرهی و تبعیدگاه برزجان شب را در

زیر شکنجه های ددمنشانه به روز آوردند و در پای چوبه های اعدام جان دادند. در ۱۶ آذر، دوم بهمن، ۱۵ خرداد، در انقلاب شکوهمند بهمن، در ۱۸ تیر در کنار هم قرار داشتند و مشترکاً در مقابل تجاوز عراق به ایران مقاومت نمودند. پیوندهای تاریخی و استحکام این پیوندها محصول دوره های طولانی تاریخی است که در ارزیابیهای علمی نمیتواند از نظر بیفتد.

چهره های درخشان تاریخ ایران نظیر ستارخان، باقر خان، حیدر عموغلی، تقی ارانی، امیرخیزی، فریدون ابراهیمی، قاضی محمد، شریف زاده، معینی، فواد سلطانی، دکتر مصدق، حسین فاطمی، سیامک، میشری، مختاری، وزیریان، انوشه، کوچک شوشتری، و ارطان سالاخانیان و نظایر آنها فرزندان مشترک این آب و خاک و مورد احترام و افتخار هر یک از احاد مردم ایران هستند. آنها الهام بخش مبارزات انقلابی مردم ایران بوده و خواهند بود.

موجودیت همین پیوندهای قدرتمند و مشترک است که جایی برای "نفرت ملی" در ایران باقی نگذاشته است. تعلق به ملت‌های غیر فارس در ایران بقدری طبیعی و بدیهی است که کسی به ذهن خود حتی نمیتواند تصور دهد که یک غیر فارس در ایران یک غیر ایرانی محسوب شود. بهمین جهت میلیون‌ها افراد ملت‌های دیگر در اقصی نقاط ایران پراکنده اند و دست به تشکیل خانواده زده اند بدون اینکه به احساس غربت گرفتار آمده باشند. این است واقعیت همسرنوشتی همه ملت‌های ایران که آنرا با زور هیچ دروغ و قیاس‌های ضد علمی و فاقد مبنای تاریخی نمیتوان کتمان کرد. نمیتوان برای تئوریهایی من در آوردی افسانه سرانی کرد و مفرضانه بر حقایق تاریخی چشم پوشید.

اعلام جهاد برای کشتار فارسها از جانب ناسیونال شونیست‌های ملل اقلیت آن پرچم ایدئولوژیک و فرسوده ای است که باید جای خالی دشمنی ملی و توجیه تجزیه طلبی را با خونریزی و برادر کشی در شرایط کنونی جهان پر کند. این ایدئولوژی را امپریالیست‌ها برای آمادگی کشتار جمعی آفریده اند. ایدئولوژی دامن زدن به "نفرت ملی" اسلحه فرهنگی و ایدئولوژیک امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در منطقه است تا با ایجاد دشمنی کاذب ملت‌های ایران را و نه تنها ملت‌های ایران را بر ضد یکدیگر شورانیده و ممالک منطقه را در خدمت سیاست جهانی کردن سرمایه به تجزیه بکشانند. زیرا از قدیم گفته اند که سیاست تفرقه افکنی در خدمت استحکام حکومت است. ناسیونال شونیست‌های آریایی نیز به بهانه "وحدت ملی ایران" نه تنها مبارزات دموکراتیک خلق‌های آذربایجان و کردستان ایران را تحریف و تخطئه میکنند بلکه از تحقیر پاره ای ملت‌های ایران و تقویت روحیه ضد عرب و ضد ترک و حتی افغانی‌های مقیم ایران ابا ندارند. حزب کار ایران (توفان) با این اندیشه های ارتجاعی و ضد بشری نیروهای دست راستی ملل گوناگون ایران که در صدد یوگسلاویزه کردن ایران در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم هستند مبارزه میکنند.

اوضاع سیاسی جهان نشان میدهد که سیاست جهانی کردن سرمایه با شکستن مرزهای ملی و درهم شکستن مقاومت ملل در قبال هجوم سرمایه های امپریالیستی تسهیل و ممکن میشود. هر آنقدر کشورهای جهان از نظر سیاسی و اقتصادی ضعیفتر باشند، امکان مقاومتشان در مقابل تهاجم سرمایه امپریالیستی کمتر است و خطر به اسارت در آمدن

این ملت‌های کوچک و جداگانه افزایش مییابد. امپریالیست‌ها بر جاهای نفت کویت، قطر، جمهوری آذربایجان و... براحتی میتوانند دست بیاندازند تا بر جاهای نفت ایران، ونزولا، الجزایر و یا عراق. زیرا سلطه سیاسی، سلطه اقتصادی را بدنبال دارد و تامین این سلطه سیاسی در ممالک کوچک براحتی مقدور است. شعار انتزاعی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بدون روشن کردن مرز آنها با امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها بدون توجه به دوران تاریخی معاصر برخلاف تصور رایج شعاری به دوران آزادی نبوده بلکه در خدمت اسارت همه خلق‌های منطقه است. در کنار امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها، بورژوازی پان ترکیست ترکیه و آذربایجان سابق شوروی و پان عربیست‌های جنوب ایران و ناسیونال شونیست‌های کرد همدست آمریکا در عراق که حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین عراق را از آنها سلب کرده اند و از سرکوب خلق فلسطین اظهار شادمانی میکنند، در دامن زدن به جدائی طلبی و دشمنی ملی نقش مهمی بازی میکنند. بورژواهای متعلق به همسایگان ایران نمیتوانند شاهد یک ایران دموکراتیک، متحد و قدرتمند از نظر اقتصادی و سیاسی در منطقه باشند و با حیلہ گری در پی سیاست تفرقه انداز و حکومت کن برآمده اند. حاکمیت‌های پاکستان و ممالک عربی و افغانستان همگی با ایرانی علیل و رنجور بیشتر دمخورند تا با ایرانی متحد، انقلابی، دموکراتیک و قدرتمند در منطقه که میتواند متحد بالقوه نیروهای انقلابی در ممالک همجوار باشد.

با الهام از این ارزیابی است که ما بر آنیم: "مسئله حقوق ملل یک موضوع منفرد و مستقل نبوده بلکه جزئی است از مسئله کل انقلاب پرولتاریا و این جزء مطیع کل بوده و از نقطه نظر کل باید به آن نگاه کرد" (ژوزف استالین). بهمین جهت است که ما کمونیست‌ها به مسئله ملی از جنبه عدالت تجربی و احساسات انساندوستانه نگریده از جهت رهائی پرولتاریای و منافع آنی آن مینگریم.

در ایران خلق‌های گوناگونی زندگی میکنند که صرفنظر از اشتراک منافع و همسرنوشتی با سایر خلق‌های ایران، صرفنظر از جوه و آرمان‌های مشترک، از ویژه گیهای قومی خویش نیز برخوردارند. این تفاوت‌ها نه اینکه موجب نفاق نیستند و نباید باشند، بلکه نشان غنای فرهنگی ایران، نشان پختگی مردم ایران است که به این بلوغ سیاسی و فرهنگی در طی تاریخ چند هزار ساله خویش رسیده اند که در کنار هم، در احترام بهم، زندگی کنند و مرزهای این آب و خاک را در مقابل تجاوز دشمنان پاسداری نمایند. همین احترام باطنی بود که برخلاف تبلیغات ناسیونال شونیست‌های مرتجع فارس، بر خلاف تاریخ دروغی که این پهلویست‌ها می‌نویسند مردم سراسر ایران از ملت‌های گوناگون در نهضت دموکراتیک جنگل فعالانه شرکت کردند و کرد و ترک و فارس برای استقرار ایرانی متحد و دموکراتیک رزمیدند، از نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان ایران در ۱۳۲۵ و از جنبش مقاومت کردستان ایران در بعد از انقلاب شکوهمند بهمن حمایت نمودند و از هیچ مساعدتی نسبت به هموطنان آذری و کرد خود کوتاهی نکردند. خون سرخ جانباختگان فارس، آذری، کرد، ترکمن، عرب و بلوچ در نهر واحد آزادی ایران جاری شد.

نباید این ویژه گی جامعه ایران را فراموش کرد که سرکوب حقوق دموکراتیک مردم، سرکوب ندا‌های آزادیخواهانه در ایران فقط به ملل اقلیت این آب و خاک محدود نمیشود. همه ملت‌های ایران از سرکوب و خفقان حاکم در ایران در رنج اند و از حقوق دموکراتیک و طبیعی محرومند. خیل زندانیان... ادامه در صفحه ۸

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

قطع نامه کنگره سوم...

سیاسی در ایران محدود به ملیت معینی نیست همه آزادیخواهان ایران صرفنظر از تعلقات ملی در بیغولهای رژیم جمهوری اسلامی بیک نحو سرکوب میشوند. ملاک سرکوب طبقه حاکمه در ایران تعلقات ملی و قومی نیست، مخالفت با سلطه طبقه حاکمه است. ایران زندان ملت‌های غیر فارس نیست زندان همه ملل ایران است که در اداره این زندان نمایندگان ارتجاعی همه ملل ایران کم و بیش شرکت دارند. زیرا طبقه حاکمه در ایران یکدست و از ملیت واحدی نیست. طبقه حاکمه در ایران برای حفظ قدرت سیاسی خود تفاوتی در سرکوب مخالفین بر اساس ملیت‌ها نمیگذارد، بویژه مرتجعین آذری چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاسی در ایران در سرکوب نهضت‌های دموکراتیک قرن‌ها فعالانه شرکت داشته و دارند. تقسیم بندی کاذبی که ملت فارس را سرکوبگر دموکراسی و ناقض حقوق دموکراتیک و سایر ملل ایران را سرکوب شده و فاقد حقوق دموکراتیک جلوه میدهد بیان واقعیت جامعه ایران و ترکیب طبقاتی هیات حاکمه ایران نیست و نبوده است، افسانه سرانی برای پیاده کردن تئوری امپریالیستی "نفرت ملی" است. تئوری ارتجاعی "گرگهای خاکستری" است.

ایدئولوژی ارتجاعی ناسیونال شونیست‌های ملل غیر فارس چنین مینمایند که دست آنها در سرکوب سایر خلق‌های ایران پاک است. تقسیم بندی سیاسی آنها نه بر اساس تفکر و منافع ارتجاعی و یا مترقی، بلکه تنها بر اساس تعلقات ملی است. از نظر آنها کرد و آذری و یا عرب مرتجع وجود ندارد تنها فارس مرتجع وجود دارد. برای آنها یک هم ولایتی جنایتکار و مرتجع به مراتب ارجحتر و قابل پذیرش تر از یک غیر هم ولایتی انقلابی، دموکرات و مترقی است. آنها بر علیه حاکمیت کنونی پان اسلامیستی نیرزمند بر علیه "حاکمیت فارسها" می‌رزمند و باین جهت در پیچها و مانورهای سیاسی هیات حاکمه ایران علیرغم پرخاشها و نعره های پر سر و صدا، علیرغم تبلیغ "نفرت ملی"، عملا برای کسب امتیازات پوچ و واهی و وعده های سرخرمن متحد بالقوه رژیم ایران خواهند بود و نه یار و رفیق سایر خلق‌های ایران. این است که حاکمیت کنونی از هر ملیت و یا از ترکیب هر مللی که باشد دشمن مشترک همه خلق‌های ایران است و راه پایان دادن به سرکوب و خفقان و کسب آزادیهای دموکراتیک در مبارزه مشترک همه خلق‌های ایران با رژیم حاکم اسلامی ایران است.

ولی برای آنکه این پیوندهای مشترک ملت‌های ایران استوار بماند شرطش آن است که حقوق دموکراتیک خلق‌های ایران بیکسان برسمیت شناخته شود و خلقی بر خلق دیگر برتری نداشته باشد. احترام یکجانبه احترام قلبی، پابرجا و محکمی نیست. اتحاد خلق‌های ایران باید بر شالوده شناسانی تساوی حقوق همه خلق‌های ایران حتی تا سرحد جدائی و تشکیل دولت

مستقل خود استوار شود. احترام به حقوق مساوی یک جاده یک طرفه نیست. هیچ خلقی را نمیتوان مجبور کرد تا از آموزش رسمی زبان مادری خویش دست بردارد. فرهنگ هیچ ملتی را نمیتوان برتر از سایر ملل ایران شمرد. آنکس که نخواهد این واقعیتها را ببیند و برای تغییر آنها در خدمت وحدت مردم ایران گام بردارد دموکرات نیست، یک ناسیونال شونیست به تمام معناست که جوهرش در خدمت تفرقه ملی و تجزیه ایران است. نمونه این ناسیونال شونیستها پهلویست‌هایی که آریانیسم و پان ایرانیسم را تبلیغ میکنند.

مارکسیست لنینیستها پیوسته حق ملت‌ها را در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدائی محترم داشته و برسمیت شناخته اند. یعنی هر ملتی از ملت‌های ایران حق دارد خویش را تصمصم بگیرد که با سایر ملت‌ها در داخل دولت واحد بسر برد و یا دولت جداگانه خویش را داشته باشد. انکار این حق به وحدت امروزی ملت‌های ایران در مبارزه با جمهوری اسلامی و امپریالیسم و صهیونیسم ضربه شکننده وارد می‌آورد و امکان وحدت دموکراتیک آنها را در دولت واحد در فردای انقلاب منتفی می‌سازد. انکار این حق تنها از ناسیونالیسم بورژوازی و از تفکرات خرده بورژوازی سرچشمه میگیرد. اما بدیهی است که "حق جدا شدن" به معنای "جدا شدن" نیست. مارکسیست لنینیستها برای هر ملتی "حق جدا شدن" را برسمیت میشناسند ولی در عین حال فقط آنگاه به استفاده از چنین حقی رای میدهند که مصالح انقلاب پرولتاریائی اقتضاء کند. مارکسیست لنینیستها هوادار وحدت طبقه کارگرند. منافع واحد طبقه کارگر هرگز بر اساس تعلقات ملی تجزیه بردار نیست. این همان اساس برادری جهانی طبقه کارگر است. باین جهت کمونیستها متعلق بهر ملتی که باشند تکیه را بر وحدت طبقه کارگر این ملت‌ها می‌گذارند و با روحیه تجزیه طلبی و نفاق میان طبقه کارگر که با سیاست دامن زدن به "نفرت ملی" و ناسیونال شونیسم صورت میگیرد مبارزه میکنند.

رفیق لنین با تکیه بر وحدت سوسیالیستی بشریت امر جدائی ملت‌ها را تنها به منزله یک دوران انتقالی در نظر می‌گیرد و می‌نویسد: "هدف سوسیالیسم تنها از بین بردن پرانگندگی بشریت به صورت کشورهای کوچک و از بین بردن هرگونه جدائی ملت‌ها از یکدیگر و نزدیک نمودن آنان بیکدیگر نبوده، بلکه آمیختن آنها با یکدیگر نیز هست. همانگونه که بشر فقط پس از دوران انتقالی دیکتاتوری طبقه ستمکش میتواند به از بین رفتن طبقات نایل آید، بهمانگونه نیز فقط با طی دوران انتقالی رهائی کامل تمام ملت‌ها یعنی پس از اینکه ملت‌ها آزادی جدائی بدست آوردند بشر میتواند به آمیختگی ناگزیر ملت‌ها نایل آید(جلد ۱۹ کلیات لنین ص ۴).

اساس این تفکر لنینی اولویت دادن به هدف سوسیالیسم است و اگر دوره انتقالی نیز ضرورت پیدا کند باید هدف از آن تسهیل گذار به وحدت ملت‌ها باشد و نه برعکس. نمیتوان بطور مصنوعی دوران انتقالی ایجاد کرد. هدف کمونیستها و مبارزه آنها باید با چشم انداز کمونیستی و در خدمت تقویت سوسیالیسم صورت گیرد. این حکم صحیح لنین ماهیت کمونیست نماهای ناسیونال شونیست را برملا می‌سازد.

ستم ملی که در کشور ما نسبت به ملت‌های اقلیت اعمال میشود در عین وجوه مشترک از جمله در مسئله تدریس رسمی زبان مادری، نسبت بهمه خلق‌های ایران یکسان نیست. ستمی که به خلق عرب

وارد میشود به مراتب شدیدتر از ستمی است که مثلا به خلق آذربایجان وارد میشود که نه تنها بازار اقتصادی ایران را در دست دارد، نه تنها در قدرت سیاسی وسیعا شرکت دارد، نه تنها در دستگاههای سرکوب حتی در رده های بالا به شدت و داوطلبانه فعال است، بلکه نمایندگانی از آنها در سرکوب عمومی مردم ایران چه در قبل و چه در بعد از انقلاب شرکت فعال داشته و دارند و در قدرت سیاسی شریک جرم پان اسلامیستها و شونیست‌های فارسند. آنها در سرکوب خلق کرد و عرب و ترکمن همانقدر شریکند که شونیست‌های فارس در آن سهیمند. این یکی از ویژه گیهای مسئله ملی در ایران است. دامن زدن به "نفرت ملی" در ایران تنها دامن فارس‌ها را نمیگیرد. از هم اکنون ناسیونال شونیست‌های ملت‌های کرد و ترک در پی تدارک برادر کشی آتی هستند و دارند آنوقت این شیخونها را فراهم می‌آورند. طرح‌های کردستان بزرگ و آذربایجان بزرگ نطفه های جنگ‌های برادر کشی در منطقه در برده بعدی این نمایش است.

همه خلق‌های ایران از ستم واحد سیاسی طبقات حاکمه در رنج اند و برای رفع این ستم که از سرنگونی این رژیم میگذرد باید مبارزه کنند. شکل عمده ستم ملی بر خلق‌های اقلیت در تظاهر آن در اعمال فشار بر زبان ملی است که زائیده حکومت‌های شاهنشاهی و جمهوری اسلامی بوده است. یگانه راه برانداختن ستم ملی وحدت کلیه طبقات و قشرهای مترقی همه این ملیتها، مبارزه متشکل و متحد همه آنها برای سرنگونی حکومت حاضر و استقرار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ایران است. در این راه باید بر روحیه برادری و همبستگی بین المللی میان خلق‌ها و بویژه زحمتکشان این خلق‌ها تکیه کرد. تبلیغات نفرت انگیز کینه و "نفرت ملی"، تئوری ارتجاعی "ملیت پرستی" پرچم مبارزه با روحیه انترناسیونالیستی زحمتکشان این ملل در خدمت تفرقه ملی و دامن زدن به "اختلافات ترک و فارس"، "ترک و کرد" و... برای جلوگیری از پایان استعمار بدست طبقات ستمگر متعلق بهر کدام از ملل جداگانه ایران است. نباید اجازه داد که جنبه مشترک کارگران فارس و ترک و کرد و عرب و ترکمن و بلوچ با اسلحه زهر آگین و مسموم ناسیونال شونیسم شکاف بر دارد.

بر این اساس حزب ما بر آن است که همه کمونیستها باید حل مسئله ملی را از نقطه نظر منافع عمومی مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مورد بررسی قرار دهند. هر جنبش ملی گرایانه که بخواهد حل مسئله ملی را جدا از مبارزه عمومی انقلابی و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و جدا از این متن عمومی مبارزه پرولتاریائی بصورت انتزاعی طرح کند جنبشی ارتجاعی و همدست امپریالیسم است و باید با آن مبارزه کرده و آنرا افشاء نمود. کمونیستها هرگز برای بورژواهای ستمگر ملیتها تحت ستم تا دستشان به بهانه ملی گرایی در چپاول زحمتکشان ملت خودی باز باشد چک سفید صادر نمیکنند. آنها تمایل دارند در زیر پوشش تبلیغات "نفرت ملی" و دامن زدن به کینه توزی ملی ماهیت بهره کشانه خویش را بیوشانند و زحمتکشان ملل اقلیت را با شستشوی مغزی برتری طلبی ملی بگمراه ببرند. آنها تلاش میکنند مضمون طبقاتی عمومی مسئله ملی را در دوران امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه از آن بگیرند و بدشمنی کور میان بورژوازی ترک و فارس یا ترک و کرد و یا فارس و عرب و نظایر آن بدل کنند. ملتی که بخواهد در همدستی با امپریالیسم و... ادامه در صفحه ۹

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

قطع نامه کنگره سوم...

صهیونیسم تدارک قتل عام ملت دیگری را ببیند و به "نفرت ملی" دامن زند نه تنها خودش آزاد نیست بلکه در جبهه ای قرار گرفته است که آزادی خود وی را نیز به آینده ای دور و نه اگر نامعلوم موکول میکند.

کمونستهای ایران باید مسئله مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را با حل مسئله ملی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیوند زنند. کمونیستها باید در عین برسمیت شناختن حق هر ملتی برای تعیین سرنوشت خویش حتی تا سر حد جدائی روشن کنند که خودشان هوادار وحدت ملل و همبستگی طبقه کارگر این ملل در مقابل دشمن مشترک اند و تبلیغ آنرا در دستور کار خود قرار میدهند. **تبلیغ این سیاست وظیفه فقط کمونیستهای فارس نیست.** همه کمونیستهای غیر فارس نیز باید این سیاست را از هم اکنون تبلیغ کنند و مرعوب ناسیونال شونیستهای ملت خودی نشوند. در غیر اینصورت خود آنها در درجه نخست قربانیان این ناسیونال شونیستها و "گرگهای خاکستری" خواهند بود. آنها که به این سیاست گردن نمینهند علیرغم "کمونیست" نامی، دشمنان خطرناک طبقه کارگرند، زیرا "نامی" کمونیسم را پرده استتاری برای ناسیونال شونیسم خویش کرده اند تا در سربرنگاه رنگ عوض کنند. مبارزه با ناسیونال شونیستهای این ملل در خدمت حل پرولتاری و دموکراتیک مسئله ملی است. باید روشن کنند که امر جدائی در شرایط کنونی کشور ما هرگز به صلاح نیست و حزب ما از این دریچه به امر مسئله ملی در ایران می نگرد. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش اساسا یک حق دموکراتیک است، برخورد کمونیستها به این حق نیز مستثنی از برخورد عمومی کمونیستها نسبت به سایر حقوق دموکراتیک و مسئله کل دموکراسی نمیتواند باشد. **حقوق**

دموکراتیک تابعی از مصالح مبارزه

طبقاتی بوده و خواهد بود و باید تنها از دریچه نابودی بهره کشی انسان از انسان و رهایی بشریت در مجموع خود از چنگال بربریت سرمایه داری مورد نظر قرار گیرد. این حق برای ناسیونال شونیستها "مقدس و ابدی" است حال آنکه کمونیستها به این اصول "لاابغیر"، "ابدی" و "آفریده شده" که ماهیت مذهبی می یابند هرگز اعتقادی نداشته و نخواهند داشت. کسب آنچنان "حق دموکراتیکی" که مبنای نابودی دموکراسی پیگیر و بالنده بطور کلی باشد ابزاری برای سرکوب دموکراسی بطور کلی است. این است که این حق ملی را نمیتوان به بهای سرکوب ملت دیگری کسب کرد

زنده باد جمهوریهای شوروی سوسیالیستی

ایران

پایان راه؟ ...

مبارزه بدل شده است. حال دیگر مامورین سانسور نمیتوانند با این سانسور شکنی مردمی مقابله کنند. آنها فلج شده اند و شاهد اند که چگونه این زرمزه ها به آتش و شعله بدل میشوند.

ترانه های من مال خودم نیست، متعلق به مردم است. ترانه وقتی از فکر و قلم من تراوش کرد و به زرمزه بدل شد همزمان بر مالکیت من نیز بر آنها قلم بطلان میکشد، مستقل میشود، مالکیت معنوی مرا نفی میکند، خود را از قید مالکیت خصوصی من رها میکند و به مالکیت عالیتر اجتماعی بدل میشود، در سینه ها در قلبها و مغزهای مردم آشیانه میکند و به یک کلام با هنر گوگوش ها، داریوش ها و ابی ها، به مردم پلواره میزند، به صورت گسترده به مردم منتقل میگردد، توده ای میشود و آنگاه هیچ نیروی اهریمنی قادر نیست عشق مردم را در پستوهای خانه شان به بند کشد و بر این نیروی معنوی جمعی چیره گردد. از مشهد "مقدس" تا حافظیه شیراز، از قم خرافاتی تا مهیاد غرقه به خون، از بلوچستان به فقر نشسته تا آذربایجان سرکوب شده ورد زبان مردم خواهد شد. این سوسوهای گرم و روشن، خرمن آتش فردای انقلاب اجتماعی ایران است. آنگاه ترانه های زندگی مردم از درون روپاهای و آرزوها، از اشتیاق سوزان زندگیهای آنها از عشقتان به زندگی الهام میگردد و این است که سرچشمه آن همیشه جوشان و لایزال باقی خواهد ماند. صدای گرم گوگوش، عارف، ابی و داریوش و... این ترانه ها را جاودانی میکنند. مردم در زیر و بم آنها رویاهای خویش را مییابند و داریوش ها و ابی ها را تشویق میکنند تا باز هم بخوانند و به سراینده این آثار مراجعه کنند. آنگاه است که خواننده متعهد و مردم دوست با درک عمیق روح این ترانه ها آنرا با جان و دل بر صحنه میآورد. داریوش و ابی و داریوش و ابی بدل میشوند و مورد علاقه مردم قرار میگیرند و بر سر هر کوی برزن آوازهیشان مکرر در مکرر تکرار میگردد.

تئوری وقتی به میان مردم رفت به نیروی مادی بدل میشود، یعنی به نیروی که دیگر نمیتوان آنرا حذف کرد، نه با زندان، نه با شکنجه و نه با اعدام. حذف آن فقط با نابودی بشریت قابل تصور است. این گفته نغز در اینجا مصداق بارز خویش را یافته است. ابی با صدای گرم و پرنفوذش تنها همراه با همکاری یک گیتاریست آلمانی بنام مانفرد از شهر اولم Ulm آلمان رویخوانی جنتی عطانی را همراهی میکرد و مردم با وی همصدا میشدند. صدای رسای وی سالن را بلرزه می انداخت. دکلمه های ایرج با صدای گرم و شیرینش، با طعنه های به جایش به نشست جان میداد و همه را سراپا گوش میکرد. ایرج محصول دو دوره تاریخ ایران است. هنوز سوزش جهنم کودتای خانانها ۲۸ مرداد بر کرده اش نسکین نیافته که داغ جمهوری اسلامی را بر گردنش فرود میآوردند و حال این است روایت ما از جنگل:

پشت سر، پشت سر

پشت سر جهنمه

روبرو، روبرو

قتلگاه آلمه

روح جنگل سیاه

با دست شاخه هاش داره

روحمو از من بگیره

تا به لحظه می مومم

جددا تو گوش هم میگن

"پلنگ زخمی می میره"

اینه که ایرج نمینونه "بمونه" باید "بجنبه"، باید حرکت کنه، ایستائی مترادف مرگه و حرکت سرمنشاء زندگی. ایرج باید به "جددا" ی تاریخ ایران نشان دهد که "پلنگان زخمی" نیز از آنها باکی ندارند. سرزمین ما سرزمین شیران و پلنگان است.

در این شب تماشائی دو گزارش از ایران و آلمان پخش شد. تفاوت از نظر معنا از زمین تا آسمان بود. در حالیکه در ایران کمتر کسی بود که جنتی عطانی را شناسد و اشعارش را به خاطر نیاورد و در توصیف و تفسیر ترانه هایش بی نظر باشد، در خارج اکثریت

حتی آنها که از اقصی نقاط اروپا گرد آمده بودند تا در کنسرت ابی در شهر کلن شرکت کنند در اکثریت خویش جنتی عطانی را بدرستی نمی شناختند. این سطحی نگری باعث تاسف بود. این نشانه بی هویتی و نادانی به تاریخ ایران بود. در حالیکه ایرج قلبش آکنده از عشق ایران است و میسر آید:

...

خونه عشق مادرم بود

که تو باغچه ش گل اطلسی می کاشت

خونه روح پدرم بود

چیزی رو همپای خونه دوست نداشت

سیل غارتگر اومد

از تو رو بخونه گذشت

پلارو شکست و برد

زد و از خانه گذشت

حالا من موندم و این ویروونه ها

پر خشم و کینه ی دیوونه ها

من زخمی، من خسته، من پاک

می نویسم آخرین حرف رو بر خاک:

"کی میآد دست توی دستم بذاره

تا بسازیم خونه مون رو دوباره"

این فریاد و فراخوان امید، این فریاد پایمردی و ایستادگی، در دل مردم ایران که از دست بیگانگان خودی و غیر خودی رنج فراوان برده اند و داغ شاهی و استعمار امپریالیستی را بر سینه خود حس کرده اند پژواکی دیگر دارد مردمی که برای بنای ایرانی آزاد و آباد و دموکراتیک و توأم با مهربونی و عاری از بهره کشی انسان از انسان آماده پاسخند و بدنبال دست میگردند تا مشتاپاشان را گره کنند.

آری مردمی که سنگینی ساطور جمهوری منقور اسلامی را بر کرده خویش حس میکنند به معنای مایه میآورند، مضامین برایشان اهمیت مییابند زیرا در این ترانه ها اسلحه مبارزه و مقاومت در مقابل استبداد را که از نسل پیشین به آنها به ارث رسیده است می جویند. آنها با این سلاحهای معنوی، روح خویش را جلا میدهند و این است که در ایران مردم بیشتر به عمق میروند و با درک دیگری به مسئله برخورد میکنند. نسل جوان ایران این فریاد دل ایرج را که از غم گذشتگان میگفت و جهانی می طلبید که در آن از مهربانی ها سخن بگویند حس میکرد. این سرود ایرج یاد آور زنده یاد محمد زهری بود که میگفت:

"به گلگشت جوانان،

یاد ما را زنده دارید، ای رفیقان!

که ما در ظلمت شب،

زیر بال وحشی خفاش خون آشام،

نشاندیم این ننگین صبح روشن را،

به روی پایه انگشتر فردا."

و ایرج در خطاب به نسل جوان ایران، به ایران سازان آتی میگوید:

"بیا شما آینده گانم!

ای جهانسازان خوشنود

ای برابرهای فردا

قرن ما قرنی چنین بود:

قرن زندان، قرن میله،

قرن اعدام حقیقت.

قرن تن دادن به دار

قرن کشتار شهامت!

قرن استعمار خاک

قرن استثمار انسان.

قرن تن دادن به دار

دل بریدن از دیاران!

قرن دلان خون

قرن همخانه فروشان.

قرن ضحاک پیر

سلطه ی افمی بدوشان! ... ادامه در صفحه ۱۱

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

اعتقاد به معجزه...

تأثیرات مخرب آن برای نسلهای آینده بکاهد، افسار گسیخته به هستی مردم بی دفاع هجوم آورد و از آنها قربانی گرفت. قهر طبیعت را میتوان مهار زد ولی طمع سیری ناپذیر کنسرنهای آمریکائی حد و مرزی ندارد و حاضر نیستند از تولید بی حساب دست برداشته و به اقتصاد با نقشه تن در دهند. آنها به مصداق بعد از ما چه دریا و چه سراب ناگهان بطور غیر منتظره گرفتار دریای ناخواسته شده و به اعماق آن لغزیدند. گرم کردن بی رویه محیط زیست که محصول هرج و مرج در تولید نظام سرمایه داری و محصول جامعه مصرفی است و شرایط هستی زندگی مردم را برهم میزند گریبان امپریالیست آمریکا را گرفته است. توفان نوح تف سربالای این نظامی شده است که برای جنگ صلیبی عازم بغداد شد و مدعی بشارت و رستگاری گردید. این تف و بر پیشانی بوش-کوندلیز-ارایس-چنتی-رامزفلد چسبیده است و چسبیده میماند.

گرم کردن محیط زیست در اثر تولید بی حساب برای کسب سود حداکثر و رقابت نهنگان سرمایه داری کوراندیشی بی حسابی است که به قیمت جان مردم آمریکا و بی خانمانی آنها تمام شده است. امپریالیست همانگونه که جان مردم جهان و بویژه عراق و افغانستان و ایران و کره شمالی و سوریه و ونزولا، کوبا و چین و... برایش بی ارزش است جان مردم آمریکا نیز برایش ارزشی ندارد. امپریالیست اساساً وطن ندارد و بهمین جهت نیز فاقد هموطن است. ناموس امپریالیست پول است و برای کسب پول به صورت سود خالص از هیچ بی ناموسی فروگذار نمی کند. امپریالیست آمریکا دشمن بشریت است و آنهم دشمن شماره یک بشریت.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که قهر افسار گسیخته طبیعت به حساب میآید برانزده نام "کاترینا" نیست. باید نام آنرا "کیوتو" گذارد و از نمایندگان امپریالیست آمریکا طلبید که بهمه مردم جهان توضیح دهند بچه بهانه پروتکل "کیوتو" برای حفظ محیط زیست را امضاء نکردند تا حداقل از نتایج خسارت آن در آینده در امان بمانند. توفان خلیج مکزیک صورت حساب پروتکل "کیوتو" است.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که سدهای مخروبه ی قربانی سالهای مدید بی توجهی مسئولان را در هم شکسته است و در ایالت فقیر نشین جنوب آمریکا در همان گهواره برده های سیاه با همان آوازه های جازشان، در ساحل میسی سی پی ضربه جانانه خویش را وارد کرده است و وظیفه "کولوکس کلان" های کهن را متقبل شده است به نظام طبقاتی آمریکا "ربطی" ندارد و سیاهان به شهادت همان رنگ سیاهشان سیاه بدختند!!؟ و باید قربانی شوند.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که سیاهان را خانه خراب کرده است، نیواورلانی را که بدست آنها ساخته شده در هم کوبیده است فقیر کش است و بخانه کسانی روی آورده که دو سوم قوای اشغالگر امپریالیست را در عراق تشکیل میدهند. ملتی که ملت دیگر را به بند میکشد خودش آزاد نیست، خودش قربانی است و با ملت ستمکش دشمن مشترک دارد و باید با آنها متحد شود. توفان "کاترینا" بشارت دهنده اتحاد و همبستگی نیز هست. همین است که امروز بی توجهی دارو دسته جرج بوش نسبت به وضع سیاهان باقیمانده در ایالات

جنوبی که قربانی این فاجعه قابل پیشگیری شده اند بنام سیاست نژاد پرستانه ایکه قصدش خلاصی از دست سیاهان است به حساب میآید.

غول پلاگین امپریالیست آمریکا که در مقابل ملت های دیگر گردنکش است پایش در لجن توفان "کاترینا" گیر کرده و از حداقل یاری به مردم خسارت دیده ایالات جنوبی حتی یک هفته بعد از این فاجعه به بی شرمانه ترین وضعی در مانده است. زیرا در این کشور فرصتهای نامحدود همه چیز خصوصی است و دولت کارگزار کنسرنهاست و نه نماینده مردم و لذا برای امداد باید سازمانهای خصوصی را به حرکت در آورد. دولت جرج بوش از ۵۴٪ بودجه برای سوانح طبیعی بخاطر جنگ عراق کاسته است و پولی را که باید برای تعمیرات و نگهداری سدهای فرسوده و تامین پمپاژهای جدید آب مصرف میشده است به مصرف آدمکشی در عراق و ریختن ثروتهای مردم آمریکا به حلقوم کنسرنهای آمریکائی رسانده است. وی از هم اکنون در فکر آن است که کدام کنسرنهای ساختمانی، جاده سازی، بیمارستان سازی، شرکتهای برق و تلفن و... را برای باز سازی دوباره این مناطق به کار بگیرد و بودجه آمریکا را به حلقوم این شرکتهای خصوصی سرازیر کند و بر بحرانهای اقتصادی غلبه نماید. این دقیقاً ادامه کاری است که در عراق کرده است. در اینجا سخن بر سر تقسیم ثروت مردم و بر علیه مردم است.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که منجر به گرسنگی و بیبوانی مردم این ایالات شده است و نظام درمانی را در هم ریخته، نظام بهداشتی را فروپاشیده و مردم به گرسنگی و تشنگی رسیده را به هجوم به محل های خواربار واداشته توسط گارد ملی آمریکا همان پاسخی را با گلوله دریافت میکند که مردم بمب زده عراق دریافت میکنند. دولت امپریالیستی آمریکا بجای رفع بی آبی و گرسنگی مردم، بجای تامین داروی آنها برای حفظ مالکیت کنسرنها و ثروتمندان به روی مردم توسط گارد ملی گلوله می بندند و متأسف هستند که نتوانسته اند بجای ۴۰ هزار گارد ملی مسلح با حق تیر تنها ۷ هزار نفر را به محل فاجعه بفرستند. زیرا مابقی آنها به عراق با حق تیر و جواز آدمکشی اعزام شده اند و عراقی ها را میکشند.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که دولت را که نماینده کنسرنهای نفتی و تسلیحاتی است فلج کرده، فقدان مدیریت، بی عرضه گی "قویترین مرد دنیا" را به نمایش گذارده و به مردم نشان داده که هر کس باید نظام حقوقی خویش را در غیاب دولت مستقر کند و از حق خویش دفاع نماید. جرج بوش نیز از حق کنسرنها دفاع کرده برای ده ها جزیره نابود شده نفتی که بهای نفت را سرسام آور افزایش داده است زاری میکند. مردم این مناطق خود حق خویش را در دست گرفته اند و به تامین آنوقه خویش مشغولند. دولت بوش بر روی آنها فقط تیراندازی میکند.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که از شهرهای ایالات جنوبی دریاچه ساخته است و آب را بر مردم بسته است همان کاری را کرده است که ارتش اشغالگر آمریکا با بمباران تصفیه خانه های آب در عراق انجام دادند. این ارتش متجاوز نه در عراق به یاری مردم عراق رفت و نه در آمریکا به یاری مردم آمریکا رفت. امپریالیست آمریکا توان

اعزام قوای نظامی به این مناطق ندارد زیرا قوای متجاوز این ارتش در سراسر جهان و بویژه خاورمیانه پخش و گرفتار است. ارتش متجاوز ارتش مردمی نیست تا در خدمت مردم و برای خدمت به مردم حاضر باشد. این ارتش متجاوز برای تجاوز به دیگران آموزش دیده است. درحالیکه هزاران نفر را در ممالک اشغالی میکشد، در مملکت مادری نیز از کمک به هم نوع در میماند و در درماندگی و کشتار آنها شریک است.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که انتقامجویانه به آمریکا بورش آورد مطلع بود که ثروت مردم آمریکا در جنگ عراق بر باد رفته است و امید بازسازی این شهرها به این زودیها و آن هم بیاری بلاعوض دولت نمیرود. میلیونها مردم خود را اسیر بانکها و بیمه ها برای نسلهای آینده کنند و مانند برده های آغاز کشف آمریکا زندگی نمایند. همانگونه که نسلهای آینده مردم عراق اسیر یوغ بانکها امپریالیستی و این دزدان دریایی باقی خواهند ماند.

آن دستگاه عظیم و طولی که پس از ۱۱ سپتامبر به نام "اداره امنیت ملی" پدید آمد تا با فاجعه های غیر قابل پیش بینی مبارزه کند، نتوانست به مقابل فاجعه ای رود که ابعادش از قبل قابل پیشگویی بود. دلیلش روشن است زیرا این دستگاه پلیسی برای حفظ مردم بوجود نیامده بود و نیامده است. برای آن بوجود آمده تا نظامی خفقان آور، استبدادی و پلیسی در آمریکا مستقر سازد، جاسوسی را رواج دهد و مردم را به بهانه مبارزه علیه فاجعه تروریسم کنترل کند.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که در شصتین سالگرد بمباران هیروشیما و ناکازاکی شهر نیواورلئان را در نور دیده آه دل مردم غیر نظامی هیروشیما و ناکازاکی در ژاپن بوده که در عرض یک ثانیه برای مطامع جنایتکارانه امپریالیست آمریکا خاکستر شدند.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که هزاران کشته به جای گذاشته است یاد آور فریادهای مردم غیر نظامی بغداد، فلوجه، ناصریه، سامره، کرکوک، بگرام، هرات... میباشد که امپریالیست جنایتکار آمریکا را نفرین کرده اند تا دردناکی مرگ فرزندان و بستگان را بر گوشت و پوست خود احساس کنند.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که هزاران نفر را آواره کرده است یاد آور آوارگانی است که بی خانمان در عراق و افغانستان و بی سر پناه می گردند و قربانی بمبهای خوشه ای یا شکلاتهای عروسکی و انفجاری آمریکا میگردند.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که نابودی ۲۰ جزیره نفتی آمریکا در خلیج مکزیک را در بر داشته نفرین مردم منطقه است تا نفت دزدیده از عراق به خوشی از گلوی امپریالیست آمریکا پائین نرود. ۴/۷ درصد ظرفیت نفت آمریکا از خلیج مکزیک

تامین میشود. با ... ادامه در صفحه ۱۱

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

اعتقاد به معجزه...

نابودی تاسیسات نفتی تولید صنعتی آمریکا به خطر افتاده و بهای نفت به سرعت رو به افزایش است و رشد اقتصاد جهان را تهدید میکند. نظام امپریالیستی برای نجات از بحران سیاسی و اقتصادی به ذخایر نفتی خویش توسل جسته است. تاسیسات نفتی آمریکا ماه ها در دست تعمیر خواهند بود. شدت توفان جرج دبلیو بوش را گنج و منگ کرده است.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که که کمر امپریالیست نفتی را شکسته است امکان تنفس به نهضت قدرتمند رهاییبخش در عراق میدهد تا ارتش از رمق افتاده متجاوز را که اکثر از مناطق بحران زده میآیند در هم بکوبد و تهدید کند. تهدیدهای جرج بوش به بلوفهای پوچ بدل شده است و دیگر حتی در حد تهدید نیز کسی را به نگرانی دچار نمیکند. قهر طبیعت ترمز دستی جرج بوش را که در سرازیری بریده بود برای مدت‌ها دهنه زده و کشیده است. معجزه مسحیت جرج بوشی در مقابل معجزه اسلامیت ملاتی رنگ باخته است.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که جزایر نفتی آمریکائی و متجاوزین به عراق را نابوده کرده است و برعکس به جزایر نفتی شرکت فرانسوی "توتال" در همان خلیج مکزیک کاری نداشته است کار خداست تا امپریالیست آمریکا را به کیفر جنایاتش برساند و امپریالیست فرانسه را که در کشتن مسلمانان تعلق و تامل میکرد از گزند حوادث مصون دارد و پاداش آنها را بدهد.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که همه زندان ها را خراب کرد و به آزادی زندانیان منجر شد کنایه ای به جنایات امپریالیست آمریکا در گوانتانامو و سایر زندانهای مخفی آنهاست که متهم را بدون رسیدگی قانونی بطور خود سرانه و در زیر شکنجه تا زمان ظهور حضرت نگاه میدارند و قرآن آنها را با توصیه منصور حکمت و مریدانش بنام نامی مبارزه با "اسلام سیاسی" به چاه مستتر آح میافکنند.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که آب را به ارتفاع ده متر بالا آورده یاد آور توفان نوح است که به جرج بوش برای ادعای پیامبری اخطار میدهد و میگوید دست از عوام فریبی بردارد و حواریون خویش را انجیل بدست با هواپیماهای ارتش آمریکا برای پخش سوسیس به عراق گسیل ندارد.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که شهری را مانند زلزله طبس و یا بم نابود کرده برای امتحان جرج بوش است و میخواهد صبر مومنین را ارزشیابی کند.

افسوس که ما به معجزه اعتقادی نداریم وگرنه می گفتیم که این توفان مهیب در خلیج مکزیک که فروشگاهها را بر هم زده درهای بانکها را گشوده و به غارت اموال عمومی و خصوصی از روی نیاز و یا بی نیازی منجر شده است کار همان اراذل و اوباشی است که موزه های باستانی بغداد

را که گهواره تمدن بشری بود غارت کردند و برای آموزش دادن "تمدنیت" و "تمدن" آمریکائی و نهادینه کردن دموکراسی و شیوه "بترتر" زندگی آمریکائی به بین النهرین لشکر کشیدند.

معجزه ای که ما به آن ایمان داریم در حال شکل گرفتن است. و آن معجزه تداوم مبارزه رهایی بخش در عراق و افغانستان و همبستگی مردم آمریکا با آن است. توفان "کاترینا" چشمها را برای درک ماهیت کثیف امپریالیستی آمریکا میگذشاید و تناقضات و تضادها و درماندگی این نظام را به بهترین وجهی به نمایش میگذارد. درماندگی امپریالیست آمریکا در این بحران حاکی از پوسیدگی مجموعه این نظام است. نشانه آن است که احترام به اصل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و گسیل گارد ملی برای حفظ این وضعیت در خدمت به مردم نیست. فقط زمانی که ثروتها به مردم تعلق داشته باشد میشود نیروها و مردم و ابزار کار را بسیج کرد و منتظر شرکتهای خصوصی اتوبوسرانی و یا هواپیماهای کرایه ای از جانب دولت بی حال و بی پول نشد. ابعاد این فاجعه بیانگر ابعاد بحران و سقوط اخلاقی کل نظام ضد بشری سرمایه داری بویژه در شکل نئو لیبرالی آن است. بشری که پول ندارد حق حیات ندارد. این اصل نظام سرمایه داری ضد بشری.

در مواقع بحرانی به بهترین وجهی میتوان این چهره های بزک کرده را دید و بهمه نشان داد. این معجزه ایست که ما به آن اعتقاد داریم. معجزه سوسیالیسم.

پایان راه؟ ...

با شما ایندگام!

ای جهانسازان خوشنود

ای برابرهای فردا

قرن ما قرنی چنین بود...

ترانه های ایرج در قالب صداهای گرم و دلنشین ابی و داریوش، گوگوش، الهه، عارف و... برای آنها تفنگ است، همان تفنگی که در زیر خاک برای فدای انقلاب ایران پنهان کرده اند و آنرا از زیر خاک بیرون میکشند گرد و غبار آنرا با احتیاط و مهربانی میزدایند، بر لوله آن که قدرت سیاسی از آن خارج میشود بوسه میزنند، گلنگش را جسورانه میکشند و آماده میشوند تا دنیا را تکان دهند، تکانی برای خانه تکانی، تکانی برای لایروبی و گند زدانی. آری قهر مامای جامعه کهن برای زایش جامعه نوین است. گنداب خود بخود زدودنی نیست. گنداب را نمیشود اصلاح کرد. بهره کشی مشاطه بردار نیست، تزئین آن ناپایدار است. باید آنرا زدود تا از بوی تعفش رهایی یافت. به همان مصداق این راز همه دانسته:

سواره بی تفنگ قدرت ندارد

سوار وقتی تفنگ داره سواره.

این در عین حال مضمون فیلمی کوتاه و زیبا از مُسلم منصوروی بنام سیاهپوشان بود که در کوچه های تاریک و خلوت و به عزا نشسته ایران گذر میکرد. فیلمی که در جشنواره های جهانی مورد تجلیل همه و از جمله مایکل مور کارگردان معترض و برنده جایزه اسکار آمریکائی قرار گرفته است. فیلمی که هم جمهوری اسلامی آنرا ممنوع کرده است و هم رسانه های ماهواره ای لوس آنجلسی آنرا سانسور کرده و از پخشش چون به مزاج "دموکراتیکشان" سازگار نیست ممانعت میکنند. سیاهپوشان در همه سوی جاری بودند، ترانه ایرج به نمایش آمده بود. فرق اسلامی بر همه جا سایه شوم و سنگین خویش را افکنده بود، بوی تعفیش عقاید به مشام میرسید. در چند دقیقه سیر تحول انقلاب بهمن را که از روپائی انسانی به کابوسی اسلامی بدل شد و شکست خورد به صحنه آورد. کارگران و آموزگاران را که برای

دریافت دستمزد و حقوق خویش به خیابانها آمدند و معترض بودند بمنزله دو جنبه عینی و ذهنی انقلاب نشان داد، دانشجویان را که بسیج شده بودند، فانوس بر دست تا رویاهای خویش را در پیوند با کارگران جستجو کنند تنها نگارد و درد شکست انقلاب را در مرحم انقلاب نوینی جستجو کرد تا به طور اساسی به همه دردهای اجتماعی پاسخ گوید و بقول تولی این خواب و رویای انقلابی روزی تحقق خواهد پذیرفت.

خواب مییدم، ولی این خواب شیرین دارد از پی**بیگمان، رخشنده خورشیدی نهان اندر سحابی.**

صدای گرم و رسای ابی که ترانه ایرج را بهمان نام سر داده بود و در متن فیلم آنرا همراهی میکرد فضای سالن را پر کرد، مو بر بدن راست میشد:

"با اینکه دارن سبا پوشا

از توی شط کوچه ها

جمع می کنن ستاره های پرپرو

با اینکه دارن عزادارا

از زیر آوار و خون

در میارن کفتزای خاکستر و

با اینکه بوی تعفیش و خون

پیچیده توی قصه ها

با اینکه صدای انفجار

مرئیّه خونه همه جا

هنوزم میشه قربانی این

وحشت منحوس نشد

هنوزم میشه تسلیم شب و

اسیر کابوس نشد.

میشه باز سنگر از ترانه ساخت

و به فرق سر نسپرد**هنوزم میشه عاشق شد****و از ستاره مایوس نشد**

با اینکه داس دلپره

کردن این دقیقه ها رو می شمره

با اینکه آینه از شب و گریه پره

با اینکه تو مهتاب و آب

صدای کوچ هست و شتاب

با اینکه تو پستوی ذهن همه کس

رد گریزه و قفس

هنوزم میشه قربانی این**وحشت منحوس نشد****هنوزم میشه تسلیم شب و****اسیر کابوس نشد.**

میشه باز سنگر از ترانه ساخت

و به فرق سر نسپرد**هنوزم میشه عاشق شد****از ستاره مایوس نشد.**

حال تفنگها بودند که سخن میگفتند و پاسخ گلوله را با گلوله میدادند. تفنگهایی که این بار باید بر کارگران، آموزگاران و دانشجویان بر تمامی مردم ایران متکی باشند.

و ما بر آن میافزاییم که حزب است که باید بر تفنگ فرمان دهد و نه برعکس. آری آنوقت به این وحشت منحوس پایان میدهم و اسیر این کابوس نخواهیم ماند. آنوقت نه سانسور جمهوری اسلامی وجود دارد و نه سانسور سلطنت طلبان لوس آنجلسی.

در پایان همه حضار با صدای گرم ابی می خوانند

"هنوزم میشه قربانی این

وحشت منحوس نشد

هنوزم میشه تسلیم شب و

اسیر کابوس نشد.

با حضور همکاران این برنامه، بر روی صحنه کار این گردهمائی بزرگ به پایان رسید ولی این پایان راه نبود، آغاز آن بود.

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

اعتقاد به معجزه “توفان” ما و توفان “کاترینا”

توفان “کاترینا” که گردباد قابل پیشبینی هولناکی بود، چون فاجعه نابهنگام ۱۱ سپتامبر از آسمان بر آمریکا نازل شد و نه تنها برج های دو قلو، بلکه برج ها و آسمانخراشها و خانه های صد قلو را با هم در نوردید و صدها هزار مردم بی گناه را طعمه قهر طبیعت کرد. همه فنآوریهای پیشرفته امپریالیست آمریکا در مقابل این نیروی قابل ارزیابی بی ثمر ماند و ما شاهد آن بودیم که تروتهای بشری چگونه در ینگه دنبای زورگو و بخود بیال نابود میشوند.

توفان “کاترینا” غیر منتظره نبود. از روزها قبل همه رسانه های گروهی از وقوع این فاجعه خبر میدادند و مردم را به ترک ایالات جنوبی آمریکا فرا میخواندند. آنها که ثروتمند بودند به موقع شهرهای در مسیر خطر را ترک کردند و فقرا مانند همیشه به جای ماندن و قربانی شدند. مسئول این بی توجهی به جان انسانها دولت امپریالیستی آمریکا است که تمام هم و غم خود را صرف دخالت در امور داخلی سایر ممالک نموده و در امور داخلی امداد رسانی به مردمش گامی بر نمیدارد. قائل این مردم دستگاه جنایتکار کنسرنها هستند که بی توجهی به جان انسانها را حتی تا روزها بعد از فاجعه طبیعی به فاجعه ای اخلاقی و ضدانسانی بدل کردند. قهری که بشریت میتواند تا حد ممکن به آن مهار زند و از... ادامه در صفحه ۱۰

پایان راه؟

به مناسبت گردهمایی مونیخ در تجلیل از بزرگمرد ترانه سرائی در ایران ایرج جنتی عطائی

به خاک اگر چه می ریزند!

سحر دوباره بر می خیزند...“

وی در مورد زندگی خودش، در مورد جهت گیری تاریخی اش، به شرایط مادی اجتماعی که در آن زیسته استناد میکند و در گفتگو با یغما گلرومی می آورد:

“من هم چون در خانواده بی بودم که از بخش پائین جامعه بود، آشنائی ی روزمره با ظلم و ستم رایج و بی عدالتی ی مستمر داشتم. خُب عدالت و بی عدالتی همون طور که در بقیه ی افراد اثر می ذاره در منم اثر گذاشت. من هم فقر و ستم و بی عدالتی رُ پیدا می زیستم، منتها راه بروزش و نشون دادن گفتمش رُ پیدا نمیکردم تا این که جامعه متحول شد. خود جامعه به صورت کلی دچار اون تب تشنج و دگرگونی شد و طبیعی ست وقتی تو می بینی که در جامعه افت و خیز هست، بگیر و به بند هست، سر و

صدا هست، زندانی سیاسی به وجود آمده، آدم های سیاسی به وجود آمدن، نمی تونی به عنوان هنرمند صورتت رُ بکنی اون طرف و از کنار اینا رد بشی، برای این که اون چیزها تنها بیرون از تو اتفاق نیفتاده، در تو هم اتفاق افتاده، تو هم جزو اون جهانی...“ وی اشاره میکند که “در یک زمان هم حسن عمومی جامعه نیاز به متحول شدن و دیگر شدن و برخاستن و قیام کردن بر علیه این هاست” و ترانه های ایرج جنتی عطائی بر اساس این شرایط مادی و ذهنیت اجتماعی شکل فریاد بخود گرفته و آفریده شده است. این ترانه ها محصول ناگزیر محیط اجتماعی ی است که همه ما در آن زیسته ایم. این است که این ترانه در جامعه بازتاب مییابد و ممیزی دشمن قادر نیست آنرا نابود سازد.

مگر سرنوشت تجربه ترانه جاودانی “مرا بیوس” که در فردای تیرباران افسران حزب توده ایران همه گیر شد و تا به امروز نیز به منزله اسلحه مقاومت، به زندگی خویش ادامه داده است و خنجری بر دل دشمنان است به غیر از این بود؟ نیاز جامعه “مرا بیوس” را “مرا بیوس” کرد، احساس عمومی جامعه توصیف وضعیت بعد از کودتا را در قالب ترانه می طلبید و اگر صدها تاریخ نویس پیدا شوند که بدون توجه به این وجه مهم اجتماعی بکوشند با وقایع نگاری در مورد این ترانه مردمی، نقش قطعی اجتماعی آنرا بویژه بر ضد سلطنت پهلوی و جنایات آنها و کابوس وحشتناک حاکم پس از کودتای ۲۸ مرداد کاهش دهند، باز کارشان آب در هاون کوبیدن است.

...“

اما ما عاشق رودیم، مگه نه؟

نمی تو نیم پشت دیوار بمونیم

ما یه عمره تشنه بودیم، مگه نه؟

نباید آیه ی حسرت بخونیم!

دست خسته مو بگیر

تا دیوار گلی رو خراب کنیم

یه روزی - هر روزی باشه - دیر و زود

می رسم با هم به اون رود بزرگ

تقای تشنه مونو ... ادامه در صفحه ۳

ایرج جنتی عطائی در ۱۹ دیماه ۱۳۲۵ در مشهد خراسان بدنیا آمده است. جد پدریش تبریزی و مادرش از مهاجران عشق آباد ترکمنستان است. تبریزی است ولی نه ناسیونال شونیست امروزی، انسانی والا و انترناسیونالیست است. انسانیت جهانی اش را با وطنپرستی و عشق به مردمش که احساسات آنها را درک میکند بر زبان میآورد. روحیه جهانی وی بیان عشق به میهن است، عشق به همان کوچه بن بستى که ما همه در آن زندگی کرده ایم و روزی آن را به بزرگراه آزادی بدل خواهیم کرد.

“توی این کوچه به دنیا اومدیم،

توی این کوچه داریم پا می گیریم،

یه روزام مثل پدر بزرگ باید،

تو همین کوچه ی بن بست بمیریم...”

ایرج به قول یغماگلرونی که در مورد وی اثری بنام “مرا به خانه ام ببر” در ایران منتشر کرده است یک شاعر اجتماعی است. وی از عشق سخن میگوید، از انسانی ترین عشق، عشق به مردم، “انسانی ترین عشق در ترانه هایش تبلور یافته. عشقی که به قولی در جغرافیای اندام یک زن خلاصه نمی شود.” “در ترانه هایش همواره به افت و خیزهای اجتماعی مردمانش واکنش نشانده و غنی ترین سرودهای خشم طغیان این قوم را سروده است. ترانه هایی که تاریخ مصرف ندارند و گویی تا انتهای شب دیجور و تا طلوع خورشید نه خاموشیش در دنبال، هم چنان و هم چنان ادامه خواهند یافت”

شاعر گمنامی در هراس از کز مه های شاهی پس از قلع و قمع کودتای ۲۸ مرداد با همدار به نسل آتی به توصیف ایران پرداخت و نوشت:

“لالای لای لای، گل امید

بایاتو برده اند تبعید

دلی مانند کوه داره

بچه اش صد تا عموداره

بخواب فردا سحر میشه

شب از عالم بدر میشه

خراب میشه در زندون

بایات خونه میاد خندون”

و هر چه ساطور ممیزی تلاش کرد از سوخ آن به قلبها جلو گیرد موفق نند و سالها بعد یکی از فرزندان همین وطن با همان مضمون شعر دیگری سروده است.

و ایرج جنتی عطائی از وطنی سخن میراند که زندان بزرگی است و ستاره های این وطن را پرپر کرده به دار کشیده اند. ولی این مادر وطن فرزندان دیگری به دنیا میآورد که به نیاز زمان پاسخ گویند:

“وطن! ترانه زندانی!

وطن! قصیده ی ویرانی!

ستاره ها، اعدایان ظلمت،

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. “توفان” نشریه “حزب کارایران” حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صندق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.